

امپراتوری در حال اضمحلال در آخرین تلاش برای زنده ماندن صفحه ۷	از هر دری سخنی صفحه ۱۲	در جبهه جهانی کمونیستی صفحه ۲۱	نامه به رفیق کارگر صفحه ۲۱	از بهار عربی تا جنبش تسخیر : مقایسه تطبیقی سال تاریخی ۲۰۱۱ با سال های تاریخی ۱۸۴۸ و ۱۹۶۸ صفحه ۲۱
--	------------------------------	--------------------------------------	-------------------------------	---

رژیم سالوس

آیا وقت آن نرسیده است که کلیه معتقدان به دین اسلام با رژیمهای سالوس مسلک در خاورمیانه تحت عناوین «جمهوری اسلامی»، «امیر نشین»، «سلطان نشین» و «پادشاه نشین» مرزبندی کرده و جلو زدیهای آشکارمشتی حاکم مستبد، ضد دموکرات و بوالهوس را بگیرند که تنها خدایشان منافع خودشان و خانواده های شان است و تحمیل چنان فقر و فاقه ای به مردم که آنها فرصت اندیشیدن به چیز دیگری جز کارکردن و پناه بردن به خدا و پیغمبر برای نجات خانواده های شان از وضعیت سخت نداری و گرسنه گی نیابند!

رژیم جمهوری اسلامی ایران یکی از این رژیمهای سالوس است که طبق گفته ی زیبای حافظ:

«زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می

کنند - چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند»

کلان زدیهایی که از «بیت المال» در دوران حاکمیت رژیم اسلامی صورت گرفته و بعضا به دلیل رقابت شغالان حاکم، بالاخره سروصدای آن به بی دادگستری رژیم رسیده، نشان می دهند که زدیهای میلیونی و دهها میلیونی دوران رژیم سلطنتی به سطح میلیاردی و هزارمیلیاردی ارتقاء یافته و اگر روزی کارگران و زحمت کشان ایران قدرت را به دست بگیرند، ابعاد این زدیهای سربه فلک رسیده روشن شده و نشان داده خواهد شد که خدا و اسلام در خدمت ثروت اندوزی مشتی زالو صفت قرار دارد و به کمک این چماق دینی است که بیش از سه دهه است چه زجر و شکنجه هائی بر مردم، از فقر و گرسنه گی گرفته

بقیه در صفحه دوم

پرتوان تریباد اول ماه مه مبارز!

از زمانی که اول ماه مه در انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۹ به عنوان روز جهانی کارگر و بعد از کشتار و سرکوب کارگران آمریکا انتخاب شد، طبقه کارگر این روز را به روز سمبل مبارزه خود علیه سرمایه داری، مبارزه دنیای نوین سوسیالیستی علیه دنیای کهنه طبقاتی و مشخصا سرمایه داری، مبارزه جهان متفکر و علمی علیه خرافات و عقب افتادگی و علیه همه بند های بردگی انسان نظیرستم ملی، طبقاتی، جنسی، نژادی و مذهبی و هر آنچه که به سدی در برابر آزادی کارگران و زحمتکشانشان بود، تبدیل کرده است.

این روز که در شرایط مختلف کشورهای جهان هر ساله به اشکال و شیوه های **بقیه در صفحه پنجم**

رژیم دغلكار در مانده!

هدفمند کردن یارانه ها توسط دولت ایران به قصد پیشبرد جیب بُری بیشتر حاکمان از مردم شروع شد تا از یک سو با بالا بردن بهای مواد مورد لزوم روزمره، جیب مردم را خالی کنند و از سوی دیگر برای این که با پرداخت بخشی از همین پول گرفته شده از مردم به مردم، آنها را ساکت نگه دارند.

در عین حال به منظور هماهنگ کردن خود با خواست سرمایه جهانی، تدریجا زیرآب یارانه ها را با این «هدفمندی» زده و فقر و فلاکت عظیمی را بر کارگران و زحمت کشان که آسیب پذیرترین بخش مردم هستند، تحمیل کنند.

با این ترفند میزان درآمد دولت در سال گذشته از طریق هدفمند کردن یارانه ها مبلغی بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان شد و دولت امسال خواستار تصویب جیب بُری **بقیه در صفحه ششم**

کارگران ایران، گذشته، حال و آینده

الف - «سرمایه داری از بلاشکل گرفت و نیروهای مولده برای ارضای منافع کشورهای امپریالیستی رشد داده شدند؛

ب - «طبقه کارگر بان نیروی استبدادی مواجه است در بستر تاریخی استبداد آسیائی - شرقی (وجود دولت خودکامه فراگیر متمرکز)؛

پ - «طبقه کارگر وارد عرصه سیاسی می شود بدون این که از منظر منافع خود حرکت کرده و از ضرورتهای مبارزه طبقاتی به عرصه سیاست رسیده باشد (به علت دخالت احزاب چپ - نویسنده)؛

ت - «گسترده گی تولید خرد در سرمایه داری ایران؛

«مجموعه این عوامل به اضافه ی اوضاع سیاسی پس از فروپاشی شوروی... منجر به ضعف و ناتوانی طبقه کارگر ایران در مبارزه **بقیه در صفحه سوم**

اخیرا میزگردی توسط رحمان بودری (از روزنامه شرق) با حکیمی و اطهاری در رابطه با وضعیت طبقه کارگر در ایران در ۱۴ اردیبهشت ترتیب یافت که ضمن طرح بخشی از واقعیات مربوط به تاریخ جنبش کارگری و وضعیت کارگران، شیپور راه حلها برای پایان دادن به وضعیت وخیم کارگران از سرگشاد آن نواخته شد.

مقدمتا آقای بودری مدعی شد که امتناع روشن فکran ایرانی از تحلیل طبقاتی در ایران بر این اساس است که «طبقات تام و تمامی در ایران شکل نگرفته و نمی توان به تحلیل پرداخت. طبقه ای در خود نیست، چه رسد به طبقه ای برای خود».

حکیمی در پاسخ به این ارزیابی چندین عامل را پیش می کشد:



رژیم سالوس ... بقیه از صفحه اول

تا زندان و شکنجه و اعدام، تحمیل نموده اند. سالوسی و فساد به صورت سرطانی انتشار یافته در تمامی ارگانهای بدن، سرتاپای رژیم جمهوری اسلامی را فرا گرفته است.

ما در زیر تقسیم درآمد را در مقایسه کارگران و کارفرمایان به مثابه مشت نمونه خروار می آوریم تا کسانی که هنوز در جستجوی معجزه ای از این امام زاده ی جمهوری اسلامی هستند، به اشتباه شان پی برده و برای بریدن این دُم چرکین از بدن ایران به پا خاسته و نگذارند مشت آخوندمرد رند تحت نامهای پرطمطراق ولی فقیه، آیت الله العظماء، آیت الله و حجت الاسلام و...، دست در دست سرمایه داران حریص هستی مردم را به یغما ببرند.

از کارگران شروع کنیم و ببینیم سهم آنها در برخورداری از درآمدهای تولیدی و ملی چیست: - مزد حداقل کارگران که بسیار پائین تراز خط فقر است، امسال ۳۹۰ هزار تومان در ماه تعیین شد که طبق اقرار کار به دستان رژیم ۳ تا ۴ برابر کمتر از حداقل واقعی خط فقر است. تازه به بسیاری از کارگران مزدهای ماهانه بین ۵۰ تا ۱۵۰ هزار تومان در ماه پرداخت می شود و هیچ گاه رژیم آماری در مورد مزدهای پرداختی منتشر نکرده است.

- عدم پرداخت به موقع مزدها که بعضا بیش از یک سال نیز از موعدشان می گذرد، عمق فاجعه دزدی و در عین حال تنگ دستی عظیم تحمیلی را برای اندک درآمد تولیدکننده گان اصلی جامعه روشن می شود.

- بی کاری و شدت گیری اخراج کارگران قراردادی و پیمانی در سراسر کشور طبق آمارهای رژیم فقط در واحدهای تولیدی بزرگ در سال گذشته ۱۲٪ بوده است که هیچ مزایایی نیز به خاطر اخراج دریافت نمی کنند. کارگران دائمی ابتدا به کارگران فصلی تنزل داده می شوند و سپس اخراج می گردند. بنابه گزارش خبرنگار ایلنا طی یک سال گذشته بیش از دو هزار و ۷۰۰ واحد بحرانی در کل کشور شناسایی شده اند و تعداد کارگران اخراجی در سال گذشته بیش از ۱۰۰ هزار نفر بوده است.

حال ببینیم وضعیت کارفرمایان و مدیران در کسب درآمد چه گونه است:

- در سال گذشته صابرفیضی مدیرعامل شرکت مخابرات ۱۰۰ میلیون تومان پاداش گرفت و هنرش اخراج کارگران بوده است. البته از حقوقش چیزی گفته نشده که بدون تردید سر به میلیونها تومان در ماه می زند. - سال ۹۰ برای مدیران میلیونی، سال بدیمی

کرد که بر اساس مصوبه هیات مدیره، یک درصد از کل بودجه به عنوان پاداش ویژه در اختیار مدیرعامل و اعضای هیات مدیره و مدیران عامل بانک های استان قرار داده شده تا علاوه بر توزیع کارانه، به عنوان پاداش به کارکنان پرداخت کنند.

یک ماه بعد، جهرمی در یک نشست خبری در پاسخ به سوال خبرنگاران از این پاداش های میلیونی گفت: «بهتر است خیلی به این خبرهای دروغ اهمیت ندهیم. من دریافتی چند صد میلیونی ندارم ولی مگر حقوق یک مدیر بالا باشد، بد است؟»



تجمع پرسنل و کارگران کارخانجات مخابراتی شیراز در آذر ۱۳۹۰ - عکس از وبلاگ نسب آنلاین

شاید بی مورد نباشد که بر اساس ارقام بالا و مزدها حداقل ۳۹۰ هزار تومان در ماه و حقوق ۲۹ میلیونی مدیرعامل بانک صادرات را مقایسه کرده و درآمدهای دیگر او را در نظر بگیریم به نسبت ۱ به ۷۵ می رسیم، و اگر با مزدهای ۵۰ تا ۱۵۰ هزار تومانی مقایسه کنیم این نسبت ۱ به ۵۸۰ یا ۱ به ۱۹۳ می رسیم. هم چنین شاید بی مورد نباشد که مقایسه ای با وضعیت حقوقها در اولین کشور سوسیالیستی مدتی بعد از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه بکنیم. در این مورد لنین نوشت که: اختلاف حقوقها را از ۱ به ۱۹ در زمان تزار به ۱ به ۵ رسانده اند تا معلوم شود کدام جامعه عادلانه و کدام ظالمانه است. و در چین توده ای تفاوت مزد پرداختی به کارگران در مقایسه با بالاترین حقوق به مائوتسه دون ۱ به ۸ بود و تازه این نوع پرداختها ایده آل در جامعه سوسیالیستی نیست که مزد کارگر متخصص تازمانی که مناسبات مزد دهی مطرح باشد باید بالاترین باشد.

آیا زمان آن نرسیده است که کلیه کسانی که به علت اعتقادات مذهبی به پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی ایران ادامه می دهند، با این رژیم سالوس خط کشی کرده و برای سرنگونی آن و پایان دادن به نظام سرمایه داری قد علم کنند؟



یارانه ها و هدفمندی آنها، کلاه گشادی است بر سر کارگران و زحمت کشان!

بود از این جهت که در این سال تقریباً در هر فصل یک خبر از پاداش های میلیونی مدیران به بیرون درز کرد که رسانه ای شدن شان، برای آنها دردسرساز شد. در خردادماه سال گذشته ۳میلیارد تومان پاداشی که بنیاد مستضعفان به مدیران بانک سینا پرداخت کردند، تا چند هفته این سازمان را زیر زره بین برد. بنیاد مستضعفان که بیش از ۸۰ درصد سهام بانک سینا را دارد، این پاداش ۳میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومانی را در راستای گسترش خدمت رسانی به مدیران خود به عبدالناصر همتی مدیرعامل و ۴ نفر دیگر از اعضای هیات مدیره بانک پرداخت کرد! این در حالی بود که بانک سینا در فهرست بانک هایی قرار داشت که به دلیل بی توجهی به ضرب الاجل بانک مرکزی در خصوص افزایش سرمایه به ۴۰۰ میلیارد تومانی در سال ۱۳۸۹ در آستانه سقوط و تنزل رتبه به موسسه بودند.

- سه ماه بعد از این جریان، انتشار تصویر فیش حقوقی ۹ میلیونی یک مدیر بار دیگر ماجرای پاداش های میلیونی مدیران را داغ کرد؛ مدیری که حقوق پایه ۸۰۰ هزار تومانی اش به لطف پاداش های متفاوت، به ۹ میلیون تومان رسیده بود. این شخص از ابتدای مهرماه سال ۱۳۸۸ به مدیریت یک شرکت صنعتی منصوب شده بود که ۴۹ درصد سهام این شرکت دولتی است و مابقی سهام آن در اختیار کارکنان شرکت قرار دارد. این شرکت که از نظارت دستگاه های نظارتی مثل دیوان محاسبات کشور معاف شده است، به دلیل تخلف مدیران گذشته خود بیش از ۴۵ میلیارد تومان زیان انباشته دارد.

- ماجرای پاداش های میلیونی، در زمستان پارسال با تصمیم هیات مدیره یکی دیگر از بانک های دولتی ادامه پیدا کرد. در دی ماه ۹۰ روزنامه قدس خبری منتشر کرد که بر اساس آن یکی از مدیران عزل شده بانکی بیشتر از ۱۰۰ میلیون تومان پاداش گرفته بود. این مدیر نسبتاً با سابقه، پس از ارتکاب تخلف اخلاقی و آزادی از بند برای دریافت حق و حقوق خود و تسویه حساب مراجعه کرده بود که بانک ۱۰۴ میلیون تومان پاداش برای او در نظر گرفت.

- در سال ۸۹، بانک صادرات با واریز ۵۰۰ میلیون تومان به حساب شخصی جهرمی، مدیرعامل این بانک در مظان اتهام تخلفات مالی قرار گرفت. این پاداش تحت عنوان «کارانه سه ماهه دوم» و «کارانه سهم مدیرعامل» همراه با حقوق ۲۹ میلیون تومانی جهرمی به حساب او واریز شد اما روابط عمومی بانک صادرات چند روز بعد اعلام



کارگران ایران ... بقیه از صفحه اول

با سرمایه داری شده است.

«به این ترتیب سوای سرکوب که مانع اصلی در راه ایجاد تشکلهای کارگری طبقاتی است، این نوع شکل گیری تشکل کارگری نیز از بلاپا و عوارضی است که طبقه کارگر ایران را گرفتار خود می کند. پس رفتن و حاشیه ای شدن و بی اهمیت شدن تحلیل طبقاتی در چنین بستری به وجود آمده است.»

پس از اظهارات اطهاری دایر بر این که :

- «طبقه کارگر در ایران وجود دارد و این که طبقات در ایران عینیت ندارد، حرف کاملا غیر علمی است؛

- «نکته اینجاست که طبقات بلوغ پیدا نکرده اند؛

- «استبداد شرقی بعد از محمدعلیشاه تمام شد.

ما با دولت مدرن اقتدارگرا مواجهیم؛

- «وجود نفت تداوم برخورد دولت فراطبقاتی

مدرن را نظیر تمام جهان تسهیل و تشدید کرده است؛

- «در آستانه انقلاب، ما ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار

کارگر در کارگاههای بزرگ داریم و پهنه

صنعتی شکل گرفته ولی به خاطر نبود شعور

طبقاتی نمی تواند اعمال قدرت کند. در نتیجه

یک دولت فراطبقاتی جایگزین دولت

فراطبقاتی قبلی شد.»

حکیمی سپس ادامه می دهد:

ث - «منکر وجود عینی («در خود») طبقه

کارگر ایران نمی توان شد... معضل را باید

در جنبه ذهنی طبقه کارگر جست؛

ج - «عدم پیشروی به سوی غلبه بر ضعف

و ناتوانی و بی پشت و پناهی طبقه کارگر و

دامن زدن به پراکندگی این طبقه توسط به

اصطلاح پیشروان آن را در اینجا باید جست؛

چ - «نسیان تحلیل طبقاتی موجب نوعی بی

اعتمادی کارگران نسبت به طبقه خود شده

است و «پیشروان» نیز به این بی اعتمادی

دامن زده اند؛

ح - «امروز تفکر فرقه ای جای تفکر اجتماعی

را گرفته است. بخشی از کارگران ایدئولوژی

زده شده و در سازمانها و احزاب سیاسی اعم

از اپوزیسیون و پوزیسیون شقه شقه شده

اند در حالی که این یک طبقه واحد است؛

خ - «حکیمی در جواب به سوئال بوذری:

آیا مبارزه در راه مطالبات مشخص و

مبارزه در راه تغییر ساختار با هم تناقضی

دارند؟ چنین جواب می دهد «به نظر من

باید از مبارزه برای مطالبات پایه ای شروع

کرد و به سمت عرصه سیاسی و تغییر

ساختارهای سیاسی و اقتصادی - اجتماعی

رفت. ورود ابتدا به ساکن به عرصه سیاست

به نتیجه مطلوب طبقه کارگر نخواهد رسید و

راه را برای به قدرت رسیدن طبقات دیگر ... هموار خواهد کرد؛

د - «یکی از لوازم تبدیل طبقه کارگر به

یک نیروی اجتماعی با هویت مستقل و نیز

هدفمند در ایران این است که با سنت تحمیلی

تشکیلات سازی دوگانه مرزبندی کند و از

سیاهی لشکر شدن طبقات دیگر و احزاب

آنها بپرهیزد. از نظر تشکیلاتی، تنها راه کار

رسیدن به چنین وضعی «شورا» است... در

هر حال، در فضای تشکیلات دوگانه

مبارزه طبقه کارگر از چهارچوب سرمایه

داری فراتر نمی رود.»

- «بدون توجه به تحلیل طبقاتی به عنوان

یک ضرورت نمی توان به آزادی رسید.»

و بالاخره حکیمی کلام آخر را می گوید:

ذ - «ما باید به کارگران ایران جنبش ضد

وال استریت را بشناسانیم و به آنها بگوئیم

این جنبش، جنبش آنها است... جنبش «بدون

رهبری» است یعنی احزاب سنتی چپ یا

راست بر آن سیطره ندارند. در عین حل

جنبشی ماهیتا شورائی است.» پایان نقل قولها

در این گفت و گو ما با التقاط گری حق و

باطل و تحریفاتی چند روبه رومی شویم که

راه گشای پیشروی جنبش کارگری نیستند.

اول این که همان طور که هر دو پاسخ دهند

تاکید داشتند نمی توان منکر وجود طبقه

کارگر («در خود») در ایران شد که بزرگ

ترین طبقه در بخش تولیدی و خدماتی است.

دوم این که اگر به زعم پرسشگر امتناع

روشنفکر ایرانی از تحلیل طبقاتی ناشی

از شکل نگرفتن تام و تمام طبقات در ایران

است، این ادعا تیله ای است ذهنی و خیالی

که از جانب روشنفکران بورژوازی برای نفی

شکل گیری طبقاتی کارگران و حتا بورژوازی

مطرح گشته و به نوعی دولت فراطبقاتی می

رسد که در آن مصیبتهای وارده بر کارگران

و زحمت کشان را به جای جست و جو در

نقش استثمارگرانه و ستم گرانه ی بورژوازی

حاکم در خودشان باید یافت! و واقعیتهای

عینی جامعه را صاف و پیوست کنده انکار

نمود و به قول اطهاری ردموجودیت طبقات

در ایران «حرفی کاملا غیر علمی است.»

سوم اینکه به قول حکیمی «معضل را

باید در جنبه ذهنی طبقه کارگر جست.»

حکیمی در بند پ صحبتش ادعا می کند

که ضعف کارگران در عدم حرکت از منافع

طبقاتی خود جهت رسیدن بعدی به سیاست

است و طبقه کارگر باید از مطالبات پایه ای

خود شروع کرده و به سمت عرصه سیاسی

و تغییر ساختارهای سیاسی و اقتصادی -

اجتماعی برود! چنین ادعائی با ضعف ذهنی

طبقه کارگر در تضادی آشکار است.

از نظر تاریخی طبقه کارگر («در خود»)

از ابتدا و در عینیت و پراتیک روزانه اش

استثمار شدند توسط سرمایه دارش را می

فهمید و لازم به معلمی نداشت که درس

استثمار را به او بدهد. آن چه را که نمی

دانست چه گونه مبارزه برای کسب حقوق

خود بود که در ابتدا وجود ماشین تولیدی

را عامل بدبختی خود تصور می کرد و

به تخریب ماشینها می پرداخت. مدتی

نیز کارگران به صورت فردی دست به

اعتراض علیه کارفرما می زدند و حتا به

کشتن آنها اقدام می نمودند. این پراتیک

نیز سرریعا ثابت نمود که دولت حامی سرمایه

داران است و در سرکوب کارگران - آن هم

به طور منفرد - به راحتی اقدام می نماید.

تدریجا با افزایش کارگران و هم در بدو

آنها اعتراضات فردی شکل جمعی و نهایتا

به وجود آمدن تشکلهای صنفی کارگری رسید

و اعتصابات و اعتراضات جمعی در دستور

کار آنها قرار گرفت. درک طبقه کارگر

از مبارزه طبقاتی اش علیه بورژوازی تا

بدانجا بالا رفت که مارکسیسم با جمع بندی از

پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر تئوری علمی

راه رهائی این طبقه را در نیمه دوم دهه ی

۱۸۴۰ اعلام داشت.

از این تاریخ به بعد، مبارزه طبقاتی کارگران

نه صرفا از مجرای منافع روزمره طبقاتی

اش، بلکه از مجرای به کار بستن تئوری

پیشرو و علمی اش - مارکسیسم - در عمل

آغاز شد. اگر از این تاریخ به بعد کارگران

بدون توجه به تئوری انقلابی خود می

خواستند در جست و جوی راه رهائی خود و

از جمله رسیدن به سیاست در مبارزه طبقاتی

برسند، این به مفهوم افتادن به روزمره گی

و پراتیک کور طبقاتی بود که پراگماتیسم را

در مبارزه ی خود برگزیده و چه بسا از حد

مبارزه سندیکائی فراتر نمی رفت.

اما عجبا که بعد از این ادعا، حکیمی یک

باره از مبارزه خود به خودی طبقه کارگر

به مبارزه شورائی رسیده و از کارگران می

خواهد که از همان ابتدا دست به ایجاد شوراها

زده و مبارزه رهائی بخش خودش را پیش

ببرد! حال باید دم خروس مبارزات صنفی

اش ر ببزیریم یا قسم حضرت عباس مبارزه

شورائی اش را؟!!

مارکسیسم با جمع بندی از پراتیک طبقه

کارگر، تشکل اتحادیه ای را به مثابه کلاس

درس آموزش مبارزه طبقاتی کارگری

در عرصه ی هم بسته گی طبقاتی و قدرت

یابی طبقاتی دانسته در عین حال تاکید کرده

است که فقدان حزب سیاسی پیشرو

آناشیسیم در هر لباسی مغایر با حرکت متشکل و منظم کارگران است!



▶ طبقه ی کارگر- که جزئی جدائی ناپذیر از خود این طبقه است - به معنای آن است که این طبقه هنوز «درخود» باقی مانده و قادر به رهائی خودش نیست. حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر هم حزبی است انقلابی مجهز به تئوری علمی پرولتاریا که به طور استواری ممثل خواسته های آتی و آتی طبقه کارگر باشد و نه هر حزبی - آن هم حزبی که سر به بورژوازی سپرده است.

بنابراین عدول حکیمی از این جمع بندی های علمی مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا و اختراع «راه حل شورائی» اولاً پشت کردن به اصول مارکسیستی است و ثانیاً ارائه حرف بدون پشتوانه ای است که تاریخ مبارزات پرولتاریا مُهرتایید بر آن نکوبیده است. طبق تجربه تاریخی مبارزاتی طبقه کارگر در شرایط پیش رفته ی سازمان یابی این طبقه تحت رهبری حزب پیشاهنگش شوراها تشکیل شدند که قدرت دولتی بورژوازی را به چالش بلاواسطه گشاندند.

حکیمی ضعف جنبش کارگری ایران را در این می داند که از ابتدا تحت نفوذ احزاب سیاسی چپ و از جمله حزب کمونیست ایران قرار گرفتند! آیا آموختن اصول مبارزه طبقاتی مارکسیستی به کارگران پیشرو از ابتدا و گسیل آنها به کار در زمینه سازمان دادن طبقه کارگر در سازمانهای اتحادیه ای اش به ضرر کارگران است؟ پس ادعای وی در مورد ضعف ذهنی طبقه کارگر چیست؟ اگر حکیمی قبول دارد که «سرکوب مانع اصلی در راه ایجاد تشکلهای طبقاتی کارگران است»؛ اگر ایشان قبول دارد که بخش عمده کارگران ایران در صنایع و خدمات کوچک مشغول کارند و در تعداد اندک؛ اگر ایشان می پذیرند که پخش آثار مارکسیستی در ایران پیوسته غدغن بوده و جرم محسوب می شده، چه گونه انتظار دارد که کارگران از ابتدا بر اساس اصول شورائی متشکل شوند؟!

واقعیت این است که سازمان یابی طبقه کارگر ایران به کمک کمونیستها نه تنها ضعف این طبقه نبوده، بلکه آزمایای آن محسوب می شود و همان طور که کسی در جریان وجود کلاس درس مدرن، کودکان را به رفتن به مکتبهای عقب مانده قدیمی فرامی خواند، یک روشن فکر معتقد به تئوری انقلابی پرولتاریا از آشنا کردن کارگران به اصول سیاسی کمونیسم از همان اول - در صورت وجود شرایط مساعد - امتناع نمی کند و تجارب علمی جمع بندی شده تاریخی مبارزات طبقه ی کارگر را به دور نمی اندازد.

حکیمی اگر در آموزشهای حزب کمونیست ایران در ۹۰ سال پیش به کارگران اشکالی می بیند، باید به نقد نظرات نادرست حزب بپردازد و نه تماس حزب با کارگران و جلب آنها به صف کارگران پیشرو کمونیست که هیچ منافعی جز دفاع از منافع کارگران ندارند!

این روزها ایده ی مخرب و یک جانبه ای مثل نقل و نبات پخش می شود دایر بر این که گویا اگر طبقه ی کارگر جلب نیروی سیاسی شود دیگر در خدمت آن نیرو قرار می گیرد و نه مصالح طبقه خودش. در این ادعا واقعیتی نهفته است که می تواند درست باشد. این درحالی رخ می دهد که آن نیروی سیاسی خط نا درستی در مورد منافع طبقه کارگر داشته باشد. اما این ادعا در مورد حزب واقعا کمونیستی صادق نیست و اگر به تاریخ ایران توجه کنیم، بیش از ۸۰ سال است که بعد از از هم پاشیده شدن حزب کمونیست ایران توسط رژیم رضا شاه، حزب کمونیستی که مورد اعتماد کارگران قرار گرفته باشد، به وجود نیامده است. بنابراین، نمی توان اشکالات احزاب اپورتونیستی راست و چپ را به حساب حزب کمونیست گذاشته و دست به تئوری سازیهای ذهنی در رابطه با سازمان یابی طبقه کارگر در سطوح مختلف معیشتی و سیاسی زد!

از حکیمی باید پرسید: آیا در کشورهای غربی که تاحدی آزادیهای دموکراتیک وجود داشته و طبقه کارگر همه ی امکانات را داشته است که در شکل شورائی خود را سازمان دهد، چرا چنین اتفاقی نیفتاده است؟ ممکن است وی این اشکال را ناشی از وجود احزاب غیر طبقاتی کارگری بداند. اگر چنین باشد پس باید به این نتیجه رسید که طبقه کارگر، طبقه ای صغیر است و احتیاج به قیم دارد که آن را به این و یا آن سو می کشد! اما تاریخ نشان داد که همین طبقه با وجود استبداد تزاری روسیه و با وجود تعداد بسیار ناچیزش در جامعه چین توانست دوقدرت بزرگ ارتجاعی را تحت رهبری احزاب کمونیست این دو کشور به زیر بکشد. بنابراین نمی توان مشکل طبقه کارگر اروپا را در صغیر بودن آن دانست.

واقعیت دیگر این است که حتا انقلابی ترین حزب کمونیست، در صورتی که از طریق تحلیل دائمی تضادهای موجود در کشورش و در جهان، خط انقلابی در رابطه با دفاع از منافع کارگران ارائه ندهد، دیر یا زود با گرفتار شدن آن حزب در عدول از ماتریالیسم دیالکتیکی و افتادن به دام ذهنی گری و متافیزیک در عرصه جهان بینی،

رویزیونیسم راست و چپ در عرصه ی تئوری، اپورتونیسم راست و چپ در عرصه ی سیاسی، مرکزیت یا دموکراسی افراطی در تشکیلات و دگماتیسم و شماتیسیم و لیبرالیسم و دنباله روی در شیوه تفکر و سبک کار، قادر به دست یابی به سیاست پرولتاریائی نشده و به انحرافات مختلفی کشیده شده و نهایتاً از منافع آتی و آتی طبقه کارگر به درستی دفاع نخواهد کرد و به دامن سرمایه داری در خواهد غلطید. مشکل اساسی را باید در این جا جست و آدرس غلط به نیروهای سیاسی چپ نداد.

تاریخ کنونی جنبش چپ را پس از تار و مار شدن حزب کمونیست و اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و بروز اپورتونیسم تاریخی رهبری حزب توده و در غلطیدن به رویزیونیسم پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روی کار آمدن خروشچف در شوروی می توان به طور فشرده چنین بیان داشت:

کفاره ی گناهان اپورتونیستی راست رهبری حزب توده را، در عمل کرد آنارشیستی اکثر تشکلهائی که بعداً به وجود آمدند، جست. پایگاه اجتماعی این آنارشیسم در درون خرده بورژوازی بود که در شرایط فقدان احزاب با اتوریته خرده بورژوائی و بورژوائی و اوضاع انقلابی در کشورهای جهان سوم، به سوی چپ و طبقه کارگر متمایل شدند، اما نه بادی پذیرش جهان بینی، سیاست، تشکیلات، سبک کار حزب راستین طبقه کارگر، بلکه با انواع گرایشات غیر پرولتری که در عرصه ی تشکیلاتی نفی ضرورت تلاش برای ایجاد حزب کمونیست در پیوندی فشرده با طبقه کارگر و توده های زحمت کش و پای در عمل انقلابی بودن و تفریق و به کار بستن آموزشهای کمونیسم علمی در شرایط مشخص ایران و با ویژه گیهای طبقاتی آن بود. نتیجه آن که کم بهادادن به اهمیت و ضرورت حزب به صورت انجام انقلاب بدون رهبری حزب کمونیست (مشی چریکی) در ابتدا و یا نفی ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه کارگر بر اساس افتادن به دام پلورالیسم تشکیلاتی و دامن زدن به تفرقه و تشتت نظری و سازمانی در دور بعدی از یک سو است که نتیجه ی آن وجود احزاب مختلف مدعی کمونیست بودن است و سازمانها و گروههای مختلف دیگر که تعدادشان نزدیک به دو دوجین می رسد که نتیجه اش به بروز تفرقه در جنبش کارگری نیز کشیده شده است؛ و از سوی دیگر نقد این وضع توسط حکیمی و دوستانش با پیش کشیدن نفی تئوری سازمان یابی



▶ طبقه کارگر (در اتحادیه و درحزب کمونیست)، نفی ضرورت وجود رهبری بااتوریته پرولتری و افتادن به ستایش از جنبش برای جنبش - نظیر جنبش وال استریت - و بدین ترتیب اخلال در رشد مبارزاتی و سازمان یابی طبقه کارگر و آن گاه سردادن این دید غلط که فقدان تحلیل طبقاتی جامعه ایران - که ادعای نادرست است و کمونیستها از ۹۰ سال پیش و با توجه به عقب مانده گی جامعه و فقدان آمار و درعین حال ضعف تئوریک و تشکیلاتی شان قادر به انجام دقیق آن نبوده و حتا در زمینه ی مبارزات تئوریک و از جمله تعریف طبقه کارگر و غیره دقیقا به دلیل پراکنده گی نیروهای کمونیست و دست و پا زدن در خرده کاری چندان پیروز نبوده اند - ناشی از گرایش به جلب کارگران به سوی تشکلهای بوده است!

درشرایطی که فقدان رهبری انقلابی پرولتری در ایران بیش از پیش احساس شده و طبقه ی کارگر از این کمبود به شدت رنج می برد، تبلیغ این گونه انحرافات نظری که دربالا ذکر شد مستقیما در خدمت شقه شقه کردن جنبش کارگری و کمونیستی و نهایتا بی اثر ساختن آنها می باشد و مبارزه ی ایده نولوژیک علیه این نظرات انحرافی شرطی ضروری برای حرکت به سوی پیروزی جنبش کارگری می باشد.

ک. ابراهیم -

۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰



پرتوان تر باد... بقیه از صفحه اول

گونگونگی توسط کارگران، احزاب کمونیست، اتحادیه کارگری و روشنفکران مدافع طبقه کارگر برگزار می شود، به مثابه یک سنت خوب جهانی شکل گرفته است. تمام تلاش بورژوازی از همان روز شکلگیری اول ماه مه این بود که آنرا صرفا متعلق به کمونیست ها، جریانات آنارشیزم و تروریست ها جا بزند. در برابر این تلاش بورژوازی بین المللی طبقه کارگر و نیروهای مترقی سعی کردند که این روز را به عنوان سمبل بشریت مترقی برای ایجاد دنیای نوین دنیایی خالی از ستم و استثمار و روز اعتراض به نظام سرمایه داری و متعلق به وسیعترین توده های طبقات تحتانی جامعه تبدیل کنند. رشد جوامع بشری به سوی سرمایه داری و از بین رفتن طبقات ماقبل سرمایه داری مانند فئودال ها و دهقانان به مثابه طبقات کهنه جامعه و عوض شدن آن با دو طبقه اساسی

یعنی کارگران و سرمایه داران نقش این روز را در تضاد کار و سرمایه بیش از پیش برجسته کرده است. این هم به دلیل روشنی که این آخرین نبرد بشریت برای خلاصی از دنیای ستم و استثمار و بردگی است. هنوز هم در خیلی از کشورها روز اول ماه مه تعطیل رسمی نیست و این روز را در قوانین آنها یا به رسمیت شناخته اند و یا برای آنکه طبقه کارگر کشورها را از هم جدا کنند، بورژوازی هر کشوری روزی جدا از دیگران را به جای روز جهانی کارگر انتخاب کرده است. در کشورهایی هم که حاکمان نتوانسته اند از مبارزه در این روز مهم جلوگیری کنند، تیغ سانسور را بر گردن تبلیغات اول ماه مه گذاشته اند و معمولا با نشان دادن صحنه هایی از تظاهرات و درگیری با پلیس در تلویزیون ها آنها در آخر شب، تلاش کرده اند تا مبارزات اول ماه مه را نامناسب جلوه دهند. اما با تمام دوز و کلک ها و استفاده و یا بهتر بگوئیم سوء استفاده بورژوازی از امکانات عمومی که حاصل دسترنج طبقه کارگر است، دولت ها با پلیس ها و نیروهای سرکوبگرشان و به خاک و خون کشیدن تظاهرات اول ماه مه در سال های گذشته نتوانسته اند جو ترس و وحشت را حاکم کنند و مردم بدون ترس از حاکمین به خیابان ها می آیند تا اعتراضات خود به وضع موجود و خواست هایشان را برای دنیای آینده بهتر نشان دهند. این روز که همیشه بر اساس شرایط سیاسی جوامع بیشتر با تظاهرات و تعطیلی محیط های کار آغاز می شود و با راهپیمایی های کارگران کارخانه ها، اتحادیه های کارگری، احزاب کمونیست و چپ و دیگر نیروهای مترقی عدالت طلب و دموکرات ادامه پیدا می کنند، شعارهای مشخصی در حیطه ملی و جهانی را با خود دارد. به طور مثال چند سال پیش که اعتراض به جهانی شدن سرمایه یا گلوبالیزاسیون به یک مبارزه جهانی علیه سرمایه داری تبدیل شده بود، شعارها اساسا علیه نه تنها سرمایه داری جهانی به طور عام بلکه علیه بورس بازی، علیه کمپانی های بورس که همه سرمایه های کوچک را به ورشکستگی کشانده بودند و نفوذ سرمایه جهانی در اعماق اقتصاد و سیاست هر کشور بود. اما حدودا از سال ۲۰۰۸ که بحران سرمایه داری، فروریزی بازار بورس در اقصا نقاط جهان، خالی شدن ناگهانی پس اندازهای بانکنشستگی و بحران مالی بین المللی بانکی و تجاری فراگیر شد و این به دنبال خود به ورشکستگی خیلی از شرکت های کوچکتر

اول ماه مه پیام دهنده مبارزه متشکل و متحد و زیر یک پرچم است: رهائی نیروی کار



رژیم دغلكار ... بقیه از صفحه اول

۱۳۵ هزار میلیارد تومانی از مجلس است. وباتوجه به تضادی که بین دوقوه مقننه و مجریه به وجودآمده است مجلسیان تصویب چنین میزان کسب درآمد برای دولت را معادل بالارفتن شدید بهای مورد نیاز مردم نظیر بنزین می دانند و لذا کمیسیون تلفیق مجلس تنها رقم ۶۶ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۱ را تصویب نمود. در همین ارتباط علی لاریجانی رئیس مجلس چندی پیش طی نامه ای به علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی خواهان توقف کامل اجرای فاز دوم این طرح شد. وی ادعا نمود که با چنین پیشنهاد دولت، قیمت بنزین ۴ برابرخواهدشد و احمدی نژاد در صحبتی در مشهد آن را دروغ خواند. امری که نشان از حجت تضادهای آنها دارد.

درواقع صرف نظر از تضاد بین مجلس و دولت، طبق ارزیابیهای اقتصاد دانان پیش بینی می شود که در سال ۹۱ بهای بنزین ۷۰٪ افزایش یابد، امری که می تواند تا ۷۰٪ صنایع تولیدی کشور را از کار بیاندازد و فلج سازد. نماینده گان مجلس اسلامی نیز استدلالهای مشابهی دارند:

عزت الله یوسفیان ملا عضو کمیسیون تلفیق مجلس در گفتگو با مهر در واکنش به احتمال رشد افسار گسیخته قیمت حاملهای مختلف انرژی در فاز دوم هدفمندی یارانه ها، گفت: در فاز دوم هدفمندی دولت تنها مجوز افزایش ۲۰ درصدی قیمت حاملهای مختلف انرژی همچون بنزین، گازوئیل، گاز طبیعی و برق را دارد.

الیاس نادان عضو کمیسیون اقتصادی مجلس هم با بیان اینکه کسب درآمد بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومانی منجر به افزایش ۷۰ درصدی قیمت حاملهای مختلف انرژی خواهد شد، افزود: اگر اعتبار ۱۳۵ هزار میلیارد تومانی دولت تصویب می شد، باید درانتظار افزایش چندین برابری قیمت سوخت و انرژی در کشور باشیم. وی با یادآوری این که در فاز اول هدفمندی یارانهها قیمت مجموعه سبد حاملهای مختلف انرژی حدود ۲.۵ برابر افزایش یافت، بیان کرد: اما روز گذشته کمیسیون تلفیق در مجموع با تصویب اعتبار ۶۶ هزار میلیارد تومانی مانع ظهور بنزین مثلا ۲۰۰۰ تومانی در فاز دوم هدفمندی یارانه ها شده است.

به گزارش مهر، آمارهای رسمی حاکی از آن است که در ۱۵ ماه نخست اجرای فاز نخست قانون هدفمندسازی یارانهها دولت حدود ۲۵ هزار میلیارد تومان درآمد

مانند تظاهرات درسندج . امسال هم بعلت رشد بحران اقتصادی، تحریم های کشورهای غربی، گرانی بیش از حد، بیکارسازیهای روزافزون، و... تظاهرات اول ماه مه در ایران با توجه به چند سال اخیر در تعدادبیشتری از مناطق برگزار شد . بازی، درخواست تظاهرات کردن خانه کارگر و ندادن جواب به آن از طرف دولت بیشتر به بازی موش و گربه می ماند تا یک درخواست اجتماعی . کارگران ایران می دانند که روز جهانی کارگر روزی نیست که بایستی منتظر اجازه دولت شد آنهم دولتی مانند دولت اسلامی که از ابتدا با کارگران و زحمتکشان جز با زبان سرکوب ، شکنجه و اعدام سخن نگفته است . امسال در آنجائیهایی که کارگران و فعالین کارگری مجالش را پیدا کردند اول ماه مه را جشن گرفتند و آنجاها که امکان نبود آنهم به دلایل سیاسی و امنیتی و سرکوب رژیم کارگران آن را در محافل کوچکتر برگزار کردند .

بااینکه شعارها در کشورهای مختلف برحسب شرایط سیاسی متفاوت بود ولی در حرکت عمومی همه شعارها اعتراض به وضع موجود و دفاع از آرمان های ضد ستم و استثمار و سرکوب را بیان می کرد . به هر صورت امسال مراسم های روز جهانی کارگر صدا و طنین وسیع تر و پر قدرت تری در سطح جهانی داشت و این باعث خوشحالی است چرا که اگر نه دقیقا ولی به طور عمومی نوع مراسم های اول ماه مه نشان از سالی که گذشت و شرایط حال کارگران و زحمتکشان جامعه دارد . امسال طبقه کارگر جهانی قدرتمندتر در این صحنه حاضر شد . اما این حضور در نبود یک آلترناتیو سیاسی پر قدرت اجتماعی و سازمان یافته این طبقه - احزاب کمونیست کشوری - نتوانست نقش خود را آن طور که باید و شاید ایفاء کند . و این هیچ چیز نیست مگر به دلیل کمبود احزاب کمونیستی پر قدرت در این مبارزات و پراکندگی جنبش کمونیستی - کارگری . برای این کمبود باید کوشش همه جانبه ای را سازمان داد . جهان طبقاتی دارد به سرانجام خود نزدیک می شود مهم این است که هر فرد و گروه و سازمانی نقش تاریخی و مترقی خود را بدرستی در این راستای متشکل و متحد و یکی شدن ایفاء کند .

غ.ع. - اردیبهشت ۱۳۹۱

یک تظاهرات ها در همه شهرهای جهان در حوصله این نوشته نیست . اما نکته قابل ذکر اینکه اولاً تقریبا همه، دولت های سرمایه داری و سیاست های اقتصادی سیاسی آنها را مورد حمله قرار می دادند و علیه سرمایه به روشنی موضع می گرفتند؛ ثانيا اول ماه مه طیف وسیعی از معترضین به وضع موجود را در بر می گرفت ، که در درجه اول کارگران و نیروهای روشنفکری ، اتحادیه های کارگری ، کارمندان دون پایه و مردم طبقات میانی با درآمدهای ضعیف مختلف را شامل می شد .

در اروپا تظاهر کنندگان اروپائی به حضور نظامی اروپا در کشورهای دیگر اعتراض داشتند . اما برخی خود را چپ قلمداد می کنند اما حاضر نیستند به حضور نیروی نظامی خارجی در کشور خود اعتراض کنند. در تعداد محدودی از کشورهای عربی از جمله مصر و تونس مراسم اول ماه مه به طور مستقل برگزار شد، آنهم در کشورهایی که سابقا یا تظاهرات اول ماه مه در آنها ممنوع بوده و یا روز اول ماه مه را دولتی کرده بودند تا آنرا تحت کنترل قرار دهند . تونس در این میان بعلت حضور اتحادیه های کارگری مراسم سازمان یافته و مفصلی را به اجرا گذاشت که متاسفانه در خبرها زیاد از آن نامی برده نشد .

در ایران نیز مبارزه برای قانونی کردن تظاهرات و برپائی مراسم روز جهانی کارگر به یک مبارزه جدی کارگران ایران برای دستیابی به یکی از خواسته های بحق شان تبدیل شده است . در رژیم شاهنشاهی که صحبت راجع به روز اول ماه مه و انجام هر فعالیتی به این مناسبت جرم محسوب می شد در اوایل روی کار آمدن رژیم اسلامی ، این رژیم ظاهرا برای همراهی با کارگران عکس العمل شدیدی به برگزاری مراسم اول ماه مه نشان نداد ولی با رشد سازمانهای سیاسی چپ و طرفدار طبقه کارگر و این که اول ماه مه به نمادی مهم برای آنها تبدیل شده بود، مراسم روز جهانی کارگر را در اول ممنوع و بعد از مدتی به یک مراسم فرمایشی مبدل کرد و خانه کارگر هم مسئول اجرای صوری آن شد . با تمام این احوال نیز برخی از مراسم های اول ماه مه با شرکت فعال کارگران کنترل این مراسم هم از دست رژیم در رفت و به ضد رژیم حاکم تبدیل شد . در برخی از شهرها هم از ابتدا رژیم نتوانست مسئله اول ماه مه را بدست گرفته و یا در آن نفوذ سیاسی پیدا کند، با سرکوب و دستگیری فعالین سازمانده این تظاهرات به جلوگیری از مراسم برخاست





و مبادله ای؛ تعیین هزینه زنده گی انسانی کلیه ی انسانهای کار و زحمت از طریق نماینده گان خود آنان و نه مشتی سرمایه دار و نوکران آنها در قدرت، تنها راه برای ایجاد رفاه و خوشبختی در ایران است. تازمانی که چرخ کشور بر اساس استثمار و ستم مشتی صاحبان ثروت و دولت دست نشانده آنان بچرخد، برطرف کردن این وضعیت تحمیلی غیرانسانی با ترفندهای از نوع «هدفمند کردن یارانه ها» قابل حل نمی باشند. نظام سرمایه داری سالهاست که به آخر خطر رسیده و قادر به رهایی انسانها از فقر و بدبختی و ستم نیست. سوسیالیسم تنها راه رهایی بشریت از ناهنجاریهایی است که سرمایه داری نه تنها به جوامع انسانی، بلکه به طبیعت نیز به حدی گسترش داده که آینده بشریت را در مخاطره نیستی قرار داده است. نباید منتظر بروز این فاجعه بمانیم. باید برای تغییر جهان به پا خیزیم.



امپراتوری در حال اضمحلال در آخرین تلاش برای زنده ماندن

دومقاله زیر اساسا در رابطه است با وضعیت سرکرده گان دنیای سرمایه داری. نظامی که در حال غرق شدن در مردابی که خود ایجادکننده آن است - رنجبر

اعمال سیاست ریاضت کشی در

اروپا و آمریکا خود کشی است

استیگلیتز، اقتصاد دان برنده جایزه نوبل

تارنمای کامان دریمز

(Commondreams.org)

۲۷ آوریل ۲۰۱۲

"جنبش به تسخیر درآوردن این ایده ها در صف مقدم بحثهای سیاسی بسیار موفق بوده است"، کارکنان کامان دریمز

اروپا به همان راه سرازیری رسیده که اکثر جمهوری خواهان - و بسیاری از دمکراتها - برای ایالات متحده آمریکا پیشنهاد می کنند: کاهش در بخش دولتی، کاهش مزایا، کاهش سرمایه گذاری در زیر بنا و آموزش. این اقتصاد دان آمریکائی هشدار می

خصوص کاهش تاثیر پرداخت یارانه نقدی در میان مردم گفت: وقتی تورم در اثر اجرای قانون هدفمندی، افزایش قیمت ارز و تحریمها بالا می رود، خاصیت پرداخت نقدی کاهش یافته و نظرات مردم هم در این رابطه تغییر می کند. وی در پاسخ به سوال دیگر مهر در خصوص نرخ رشد اقتصادی و تورم گفت: پژوهشهایی که در آمارهای ارایه شده از طرف دولت انجام شده نشان می دهد که مشکلاتی در این آمارها وجود دارد. دیر ارایه شدن این آمارها نیز نشان دهنده وجود مشکلات است.

به گزارش خبرنگار مهر، محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد صبح امروز شنبه در مراسم افتتاح هفدهمین کنگره دامپزشکی ایران که همزمان با روز جهانی دامپزشکی در مرکز بین المللی همایشهای رازی برگزار شد، با تاکید بر اینکه ایران باید در منطقه توزیع کننده فرآورده های دامی باشد، گفت: متأسفانه الان در کشورمان قیمت گوشت به طور غیر قابل قبولی بالا رفته که این موضوع نشان دهنده آن است که برنامه ای برای کنترل قیمت نداریم و این موضوع هم باید حل شود.

بر اساس نظرات دو طرف درگیر در سطح حاکمان با طرح هدفمندی یارانه ها و فریادی که از ته دل مردم در مورد فشار عظیم این ترفند جیب بُری از کیسه های تقریباً خالی شده آنها توسط حاکمان برای گرداندن باری به هر جهت چرخ اقتصادکشوریرون می آید و بلبشویی که در این کار موجود است، همه و همه حکایت از آن دارند که در این بازی نه فقط پول نفت به جیب مردم نمی ریزد، بلکه این طرح زمینه مناسبی را به وجود آورده است تا سرمایه تجاری از یک سو با وارد کردن کالاهای تولید شده موجود در داخل از خارج و هم زمان بالا بردن بهای آنان، به کلان ثروتهایی دست یابد که در تاریخ ایران سابقه نداشته است و در عین حال زمینه ای فراهم می شود تا مشتی از سرسپرده گان حاکمان، پولهای هنگفتی را در مدت زمانی اندک به جیب بزنند که نمونه کوچک آن را در هرج و مرج کنونی نظام سرمایه داری ایران در محاکمات دزدیهای میلیاردی شاهد هستیم.

از بین بردن طرحهای من درآوردی نظیر «یارانه ها»، «هدفمند کردن یارانه ها»، جلوگیری از تورم افسارگسیخته ی بهای کالاهای مورد نیاز اکثریت عظیم مردم؛ ممانعت از بلعیدن تقریباً تمام و کمال ارزش اضافی تولید شده کارگران و زحمت کشان توسط صاحبان وسایل تولیدی و توزیعی

از محل آزادسازی قیمت حاملهای مختلف انرژی کسب کرده است. با این وجود، دولت سناریوی ۱۳۵ هزار میلیارد تومانی را برای اعتبار اجرای فاز دوم هدفمندی یارانهها در قالب لایحه بودجه سال جاری به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد که این پیشنهاد با مخالفت شدید مواجه شد. در نهایت اعضای کمیسیون تلفیق روز گذشته اعتبار ۶۶ هزار میلیارد تومانی را برای فاز دوم هدفمندی یارانهها تصویب کردند که سهم اعتبار یارانه نقدی از این میزان، ۴۸ هزار میلیارد تومان تعیین شده است. از ۶۶ هزار میلیارد تومان درآمد هدفمندی یارانهها در سال ۹۱ بر اساس مصوبه کمیسیون تلفیق، حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان از محل یارانه نان، آرد و برق، حدود ۴ هزار میلیارد تومان مالیات و عوارض و مابقی (حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان) از محل اصلاح قیمت حاملهای انرژی تامین خواهد شد.

مقایسه درآمد اجرای فاز اول قانون هدفمندی یارانه ها در مدت ۱۵ ماه با اجرای فاز دوم این جراحی اقتصادی در مدت ۹ تا ۱۰ ماه امسال از رشد افسار گسیخته ی قیمت حاملهای انرژی حکایت می کند. سایت الف نیز گوشه ای از نگرانیهای مردم را به صورت زیر آورده است:

من واقعا متحیرم این آقایان اصلا در جامعه هستند یا خیر. جامعه کاملا منتظر شوک فاز دوم هدفمندی است تا تورم وحشتناکی را تجربه کند. اگر این فاز اجرا نشود یا با درصد افزایش کم اجرا شود مردم اندکی نفس می کشند و گرنه واویلا. صاحبخانه ام به من می گوید منتظر اجرای فاز دوم هستم تا میزان افزایش اجاره بها را مشخص کنم. با این نفری ۲۰ هزار تومان هیچ دردی بخصوص از ما مستاجران دوا نمی شود چون فقط اجاره حداقل ۲۰۰ هزار تومان افزایش پیدا می کند.

به گزارش مهر احمد توکلی رئیس مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی در نشست خبری در خصوص اقدامات مرکز پژوهشها برای اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها گفت: دولت معتقد است از اجرای فاز دوم هدفمندی باید ۱۳۵ هزار میلیارد تومان درآمد داشته باشد. کمیسیون تلفیق این درآمد را به ۷۲ هزار میلیارد تومان تقلیل داده اما طبق پژوهشهای دفتر زیربنایی مرکز پژوهشها در صورتی که نظر کمیسیون تلفیق اجرا شود قیمت حاملهای انرژی بین ۲،۲ تا ۴،۳ برابر افزایش می یابد. وی در

کارگران مزد واقعی خود را میخواهند و نه صدقه سر آنها از جیب خودشان!



دهد که سیاست ریاضت کشی، سیاست خود کشی عمومی است. سخنرانی جوزف استیگلیتز آمریکائی، برنده جایزه نوبل در اقتصاد، پنجشنبه شب در وین، اتریش، خاطرنشان ساخت که این راهی است به سمت خود کشی برای اروپا - اینکه چنین سیاستی هرگز در هیچ کشور بزرگی کارائی نداشته است.

بیکاری جوانان در اسپانیا از بحران سال ۲۰۰۸ تا به حال ۵۰٪ بوده است و استیگلیتز در سخنرانی خود می گوید "هیچ امیدی هم در ایجاد بهبودی در وضع موجود به این زودیها نیست". او استاد دانشگاه کلمبیا در رشته اقتصاد می باشد. "آنچه شما انجام می دهید نابود ساختن سرمایه های انسانی است، شما دارید جوانان را از خود بیگانه می کنید." طی مصاحبه ای در اوایل این هفته در اروپا، استیگلیتز خاطرنشان ساخت، "هنگامی که شما به آمریکا نگاه می کنید، شما باید بپذیرید و تصدیق کنید که ما با شکست مواجه شده ایم. شرایط آمریکائی ها امروز به مراتب بد تر از پانزده سال قبل می باشد. وضعیت زندگی یک کارگر (چه زن و چه مرد) تمام وقت آمریکائی نسبت به ۴۴ سال قبل به مراتب بد تر است. این وضعیت با نیم قرن رکود بسیار حیرت انگیز می باشد. این نظام اقتصادی قادر به رهایی از این وضعیت نیست. این مهم نیست که چند نفر در رده های بالای جامعه موقتاً چقدر سود فوق العاده می برند - زمانی که اکثریت شهروندان از شرایط بهتر زندگی برخوردار نیستند، دیگر سیستم اقتصادی کارائی ندارد."

رویتر از قول جوزف استیگلیتز گزارش می دهد: که تلاش اروپا برای نجات خود و بهبودیابی معادل خودکشی اقتصادی است که می تواند اتحاد پولی (یورو) اروپا را متلاشی کند. او برعکس خواستار تمرکز قاره اروپا روی پرورش و رشد و توسعه می باشد. "من فکر می کنم که اروپا در سرازیری خود کشی قرار گرفته... تا به حال در هیچ کشور بزرگی اعمال برنامه ریاضت کشی به طور موفقیت آمیز صورت نگرفته است". این سخنان رئیس سابق بانک جهانی است که

روز پنجشنبه در وین مطرح کرد. ... او از کشورهای ثروتمند اروپائی مانند آلمان خواست که بیشتر در زیر بنا، آموزش و تکنولوژی سرمایه گذاری کنند، با این استدلال که "بازده این سرمایه گذاریها در ردیف اندازه ایست که بزرگتر از هزینه سرمایه اش می باشد."

استیگلیتز گفت، اصرار بر کاهش بدهی ها و کسری به عنوان راهی برای تقویت اعتماد

به نفس درکشورهای منطقه یورو - هم چنان که توسط رهبران بلوک ارزی در اواخر سال گذشته به توافق رسیده است - در نهایت می تواند تأثیر برعکس داشته باشد. "آنچه که آنها برای انجامش در ماه دسامبر گذشته موافقت کرده اند دستورالعملی است برای مرگ حتمی یورو"، اگر چه استیگلیتز تصور "یورو مرکزی" را می کند که در میان تعداد انگشت شماری از کشورها با قوی ترین اقتصاد ها که می توانند جان سالم بدر برند، مشترکند.

"من امیدوارم که... به جای خفه کردن یکدیگر، بحث برای چیزهائی که رشد و توسعه را ترویج می دهند، صورت گیرد." از مصاحبه اروپائی:

"...کشورهائی که دارای موقعیت اقتصادی خیلی خوبی هستند، کشورهای اسکانندیناوی می باشند. دانمارک با سوئد متفاوت است، سوئد با نروژ متفاوت است - اما همه آنها دارای حمایت قوی اجتماعی اند و تماماً در حال توسعه اند. این استدلال که پاسخ به بحران کنونی باید با کاهش حمایت اجتماعی صورت گیرد، واقعاً استدلال یک درصدیهایی است که می گویند: "ما باید سهم بیشتری از این کیک را به چنگ آوریم." اما اگر اکثریت مردم از این کیک اقتصادی بهره مند نیستند، مقصر شکست سیستم می باشد. من نمی خواهم در مورد بلائی که بر سر شهروندان ما آمده صحبت کنم...."

بله، جنبش تسخیر در مطرح کردن این ایده در صف مقدم بحثهای سیاسی بسیار موفقیت آمیز بوده است. در سال ۲۰۱۱ من مقاله ای برای وانایتی فیر (Vanity Fair) نوشتم - "از یک درصدیهایی به توسط یک درصدیهایی، برای یک درصدیهایی" - که حقیقتاً ظن این اندازه بود. چرا که این درمورد نگرانیهای مردم مطرح شده بود. اعتراضاتی مثل تسخیر وال استریت فقط زمانی موفقیت آمیز خواهد بود که مردم خود را در آن سهیم بدانند. یک روزنامه نویس که تاکتیکهای خشونت آمیز پلیس در اوکلند، کالیفرنیا را برملا می ساخت، مصاحبه های فراوانی با مردم انجام داد، از جمله افسر پلیسی، که گفت: "من با اعتراضات مردم موافقم". اگر شما در مورد پیام آنها سؤال کنید، پاسخ قاطع مردم از این اعتراضات حمایت آمیز بوده است، و بزرگترین نگرانی مردم این بوده است که جنبش تسخیر به اندازه کافی مؤثر نبوده است که این پیام یا خواسته های به حق مردم را سراسری بکند. ...

اجازه دهید از این طریق توضیح دهم: بعضی از مردم انتقاد می کنند و می گویند

ما بیش از حد درمورد نا برابریها اظهار نگرانی می کنیم در جائی که به اندازه کافی توجهی به فرصتها نمی دهیم. اما در ایالات متحده آمریکا، ما با بزرگترین نابرابریها در مورد همین فرصتها مواجهیم. اکثر آمریکائیهایی می دانند فرآیندهای تقابل سیاسی نتایج بازی در تقابل است. ولی ما نمی دانیم چگونه این سیستم هرز را به منظور چیره شدن بر آن بشکنیم. قاضی های دادگاه های عالی (Supreme court) ما توسط صاحبان منافع مالی منصوب شدند و - جای تعجب نیست - به این نتیجه رسیدند که منافع مالی از نفوذ نامحدودی در سیاست برخوردارند. در کوتاه مدت، ما در حال تشدید نفوذ پول با پیامدهای منفی برای اقتصاد و برای جامعه هستیم.

جاسوسی بر علیه آمریکائیهایی:

حرکت پنهانی اوپاما در مورد "کنترل

امنیتی اینترنت" حقوق سیاسی و

خصوصی مردم را تهدید می کند

جاسوسی از رسانه های اجتماعی

توسط تام بور قارد

(Tom Burghardt)، ۱۰ آوریل ۲۰۱۲

"کنترل امنیتی اینترنت" ("Cybersecurity") لولوی ترسناک جدیدی برای تمام مقاصد است که مخفی کاری دولت را که هم اکنون به طرز سهمگینی وجود دارد افزایش می دهد. دولت اوپاما و متحدان کنگره آنها در حال تهیه قانونی هستند که راه های غیر مستقیم جدیدی را برای نظارت حتی بیشتر دولت باز بگذارند: دروازه هائی که به زندگی ما راه خواهد یافت و دیگر هرگز بسته نخواهد شد. هم چنانکه فراخوان ضد فاشیست بارها در مورد ادامه بی پایان "جنگ علیه تروریسم" به عنوان صحنه پشت پرده دولت فدرال به ما هشدار داده است، که مهم ترین آنها شانزده سازمان ("امنیتی" - مترجم) هستند که شامل به اصطلاح "اجتماع اطلاعاتی" اند که مسئول ساختن پایگاه اطلاعاتی و متمرکز اینترنتی هستند برای جمع آوری و ذخیره اطلاعات بی پایانی به صورت دیجیتال از پرونده های مالی و پزشکی گرفته تا کل اطلاعات الکترونیکی در اینترنت و انجام آن بدون داشتن حکم بررسی یا علت اجتماعی. از بین بردن حمایتهای قانون اساسی در متمم چهارم، تضمین دادن به قوه مجریه در استفاده از نیروی نظامی (AUMF) با تصویب کنگره مدت کوتاهی پس از حمله های ۱۱ سپتامبر، توسط ماده قانونی ضد و نقیض میهن پرستانه ایالات متحده



▲ آمریکا صحنه را برای خساراتی که امروز صورت می‌گیرند، باز گذاشت. بر اساس مفاد لوایح متعدد تحت نظر مجلس نمایندگان و سنا، به مقامات فدرال اعمال قدرت گسترده‌ای بر شبکه‌های خصوصی داده می‌شود که تقریباً به طور قطع دست مقامات امنیتی را به طرز گسترده‌ای بیش از آنچه که باید صورت گیرد با حسن تعبیرآمیزی به "رد و بدل اطلاعاتی" میان به اصطلاح شرکتها و اعضای امنیتی دولتی باز می‌گذارد.

همان‌طور که از گزارش واشنگتن پُست ماه فوریه پیداست، مشاور امنیت ملی "بارها و بارها در طول سال گذشته برای گسترش نقش خود در حمایت از بخش خصوصی شبکه‌های رایانه‌ای از حملات کامپیوتری را تحت فشار قرار داد" اما، بنا به گفته بعضی "به دلیل نگرانیهای حریم خصوصی، عمدتاً توسط کاخ سفید رد شد".

"بحث انگیز ترین مسئله"، توسط الین ناکاشیما (Ellen Nakashima)، گزارشگر واشنگتن پُست نوشته شد: "پیشنهاد قانون گذاری در سال گذشته که مورد نیاز بود، لازم می‌دید که به صدها شرکت ارائه دهنده خدمات مهم از جمله تولید برق اجازه دهند تا ترافیک اینترنت خود را به طور مداوم بررسی کرده و با استفاده از داده‌های تهدید آمیز کامپیوتری که توسط نهادهای جاسوسی در اختیارشان گزارده شده، کنترل کنند. انتظار می‌رفت که این شرکتها شواهد بالقوه حملات کامپیوتری را به دولت گزارش دهند".

طبق گزارش واشنگتن پُست هر دو کاخ سفید و وزارت دادگستری استدلال کرده اند که "این طرح به طور بی سابقه‌ای به دولت اجازه خواهد داد نظارت بر فعالیتهای معمولی اینترنتی شهروندان غیر نظامی را داشته باشد." به ژنرال کیت الکساندر رئیس مشاور امنیت ملی، فرمانده دو جانبه NSA و فرمانده آمریکائی اینترنتی (USCYBERCOM)، والی وزارت دفاع (Pentagon) که جنگ تهاجمی اینترنتی برپا می‌کند، هشدار داده شده بود که "بعد از سخنرانی که در آن او استدلال می‌کرد اقتدار قانونی وسیع تر لازم است تا از کشور در برابر حملات اینترنتی دفاع شود، نظر خود را در ملاء عام مهار کند." در حالی که ما می‌توانیم "اعتراضات" کاخ سفید را مشروط بدانیم، آنها با این حال آشکار می‌کنند که NSA، که بزرگترین و دارای بیشترین بودجه در میان تمام سازمانهای امنیتی مخفی می‌باشد، از نظارت سهمگین

خود برای افزایش قدرت خود استفاده می‌کند و در حالی که در مشارکت با شرکتهای امنیتی نامرئی که مناقصه‌های آنها را انجام می‌دهند به تضعیف کنترل غیر نظامی بر ارتش می‌پردازد. (به خوانندگان توصیه می‌شود که کاتالوگ نظارت توسط وال استریت ژورنال را به عنوان بخشی از شناخت و مجموعه‌ای از بینش در مورد رشد نظارت مجتمع صنعتی مطالعه کنند).

جیمز بام فورد به عنوان روزنامه نگار محقق اخیراً در مجله وایرد (Wired) اشاره کرده است، "رشد تصاعدی در مقدار تولید اطلاعات بدست آمده روزمره توسط سانسورهای استراق سمع آژانس امنیت ملی و دیگر سازمانهای اطلاعاتی" واقعاً سرسام آور است.

در پی گیری نقطه به نقطه‌ای مجله وایرد، بام فورد ما را مطلع می‌سازد که موقعی که از او سؤال شد که آیا NSA "توانائی نظارت بر ارتباطات آمریکائیها را دارد" از هم کاری با کمیته فرعی کنگره امتناع می‌ورزد و "انرا انکار نمی‌کند - او به سادگی چندین بار گفت NSA نمی‌تواند آنرا در ایالات متحده انجام دهد. به عبارت دیگر می‌تواند در این ارتباطات از ماهواره‌ها در فضا، کابل زیر دریا، و یا از طریق یکی از کشورهای شریک آن، از جمله کانادا و انگلیس، که همه آنها در گذشته انجام می‌شدند نظارت داشته باشد."

آن را پلکان استروئیدها بنامید، برنامه عظیم نظارت مخفی و گسترده برای اولین بار توسط روزنامه نگارانی مثل دانکن کمپل و نیکی هاگر افشاء شد.

و با آژانس استراق سمع سعی و کوشش در افزایش قدرت نظارت ارتباطات الکترونیکی آمریکائیها می‌گردد، که آخرین جبهه در جنگ مداوم مخفی حکومت در برابر حفظ حریم خصوصی "امنیت کامپیوتری" و "حفاظت ساختاری" است.

"سهیم شدن اطلاعاتی" یا نظارت پوششی؟

از میان چهار لایحه‌ای که در حال حاضر با یکدیگر به خاطر جلب توجه در رقابتند، فاحش ترین تهدید برای آزادیهای مدنی سهیم شدن در اطلاعات کامپیوتری و ماده حمایتی ۲۰۱۱ (CISPA, H.R. 3523) می‌باشد.

این لایحه که توسط مایک راجرز (جمهوری خواه از میشیگان - م) و داچ روپرزبورگر (دمکرات از مریلند - م) پیش نهاد شد، اصلاحیه‌ای بر ماده قانون امنیت ملی سال ۱۹۴۷ است که تحت عنوان به

اصطلاح "تهدید اطلاعاتی اینترنتی و سهیم شدن اطلاعاتی" به آن اضافه می‌شود.

"تهدید اطلاعاتی اینترنتی" یعنی "دست رسی به اطلاعات توسط فردی از انجمن اطلاعاتی که مستقیماً مربوط به یک آسیب پذیری یا تهدید یک سیستم یا شبکه‌ای از: (۱) تلاش برای کاهش دادن، مختل کردن یا از بین بردن چنین سیستمی یا شبکه‌ای؛ یا (۲) سرقت و یا سوء استفاده از اطلاعات خصوصی و یا دولتی، مالکیت معنوی، یا اطلاعات شخصی قابل شناسائی" می‌باشد. همراه با دیگر احکام "اشکاربودن" شفافیت اداری ما، لایحه راجرز، رئیس اطلاعات ملی را ملزم می‌دارد که روشهایی را انتخاب کند که اجازه می‌دهند عناصر گروه اطلاعاتی "اطلاعات تهدیدآمیز اینترنتی را با مؤسسات بخش خصوصی در میان بگذارند و (۲) تشویق به چنین سهیم شدن اطلاعاتی بنمایند."

با این حال، این اقدامات مردم را عمدتاً از حملات توسط گروه‌های سازمان یافته مجرمان اینترنتی محافظت نمی‌کند زیرا چنین اطلاعاتی فقط با "نهادهای تضمین شده و یا با فرد امنیتی مناسب، محافظان مأموردولت در میان گذاشته می‌شود"، که تضمین می‌کنند که دسترسی به اطلاعات "متکی بر نیاز حفاظت امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و استفاده از شیوه‌ای است که چنین اطلاعاتی را از افشای غیر مجاز حفاظت می‌کند."

به عبارت دیگر، باید "پاکسازی" ارواح اینترنتی توسط متخصصان شرکتها یا دولت هدایت شده و توسط دولت برای نصب نرم افزارهای مخرب (از کارانداز کامپیوتر - م) در شبکه‌های خصوصی صورت گیرد. به عنوان مثال، ما در سال گذشته قادر به کشف ناشناسی شدیم که HB Gary را هک کرده بود، این امر می‌تواند جرمی باشد که مجازاتش با سالها زندان در سیاه چالهای دولت باشد اگر رسماً قانون شکنی شده باشد.

این لایحه "تهیه کننده امنیت اینترنتی (یک نهاد غیر دولتی که کالا یا خدماتی را که در نظر گرفته شده و برای مقاصد امنیت اینترنتی مورد استفاده قرار می‌گیرد را فراهم می‌سازد) را مجاز می‌شمارد"، به عنوان مثال، یک مقاطعه کار پیمانی از هر یک از هزاران شرکت وحشتناک "امنیت اینترنتی" از میان سیستمهای «امنیت اینترنتی برای شناسائی و بدست آوردن اطلاعات تهدید اینترنتی، به منظور حفاظت از حقوق و اموال نهاد حفاظت شده،



استفاده می‌کند؛ و اطلاعات تهدیدهای اینترنتی را با هر نهاد تعیین شده توسط نهاد محافظت شده، از جمله دولت فدرال، در میان می‌گذارد.»

علاوه بر این، هدف از این قانون گذاری «استفاده و حفاظت از اطلاعات در میان گذاشته شده، از جمله ممنوعیت استفاده از چنین اطلاعاتی برای بدست آوردن مزیت رقابتی است، و اگر با دولت فدرال در میان گذاشته شده، استفاده از چنین اطلاعاتی و افشای آن برای عموم ممنوع می‌باشد.»

و این که آیا مردم باید با دولت یا شرکتهای خصوصی مخالفت کنند که آزادانه مشغول گشت و گذار در اطلاعات کاملاً خصوصی آنها (مردم) که به نفع "حفظ امنیت ما" هستند، خوب این برنامه که بیش از حد وجود دارد! این لایحه «علت اقدام های مدنی و جنائی علیه یک نهاد محافظت شده، یک نهاد خود محافظت شده (نهادی که کالا یا خدماتی را برای امنیت اینترنتی خود تهیه می‌کند)، و یا تامین کننده امنیت اینترنتی با حسن نیت و تحت شرایط فوق عمل می‌کند.» را ممنوع می‌کند.

جوینده چنین اطلاعاتی دیگر نباید در انتظار باشد که پرده از نقض قانون اساسی برداشته شود، لایحه راجرز با حکم آزادی از زندان که هم اکنون وجود دارد برای نجات قانون شکنهایی که توسط دولت تصویب شدند، می‌آید.

علاوه بر این، این لایحه هم چنین «به هر قانون دولتی که فعالیت‌هایی را که توسط قانون محدود می‌شود و یا در غیر این صورت فعالیتی را تنظیم می‌کند، حق تقدم می‌دهد.» به عبارت دیگر، در ایالت‌هایی مثل کالیفرنیا جایی که در آن ساکنین تحت ماده ۱، بخش ۱ از قانون اساسی ایالتی "حق مسلم به حریم خصوصی" را دارا می‌باشند، لایحه راجرز این حق قانونی را لغو می‌کند و به طور مؤثری تحقیقات مخفیانه توسط دولت فدرال را که در پی متخلفین قانون شکن می‌باشد را "قانونی" اعلام می‌کند و یا دیگر گزاره های "خود محافظت شده"، به عنوان مثال، نهادهای خصوصی نمایندگی شده در مورد مخفی کاری دولت چنین می‌کنند.

رسانه های اجتماعی جاسوسی می‌کنند
به چه طریق این عمل در دنیای واقعی شکل می‌گیرد؟ هم چنان که اخبار کامپیوتری دولت به کرات از تهدید محتمل الوقوع "روز قیامت سایبری" گزارش داده، گروهی از بازیگران جدید در حال الگو ساختن از مراقبت آمریکائی از مجتمع صنعتی اند:

تحلیلگر رسانه ای اجتماعی.

«شرکتها و سازمانهای دولتی به طور یکسان با استفاده از ابزارهای متعدد در حال زدودن تارنماهایی که حامل ژورنال خصوصی یا کل تارنما و یا رسانه های اجتماعی مثل فیس بوک و توئیتر می‌باشند - برای مطلع شدن از این که مردم، تقریباً در مورد هر چیزی چه می‌گویند.»

همان طور که محققانی مثل جری بریتو و نت واتکینز در سال گذشته در عاشق بمب سایبری؟ اشاره کردند، که «پادآور یک مجتمع صنعتی دوران جنگ سرد بوده و ممکن است در امنیت اینترنتی امروز در حال ظهور باشد.»

بریتو و واتکینز هر دو به طور قاطعانه ای اظهار داشتند که "مجتمع صنعت نظامی" از تهدید عراق آمیز شوروی به وجود آمد، صنایع دفاعی ای که هر چه بیشتر با ارتش و وزارت دفاع رابطه نزدیک داشتند، و سیاستمداران تلاش می‌کردند که قرار دادهای چرب و نرم نظامی را به همین شرکتهای تسلیحاتی در آمریکا بدهند. مشابه همین مجتمع صنعتی سایبری ممکن است امروز در حال ظهور باشد، و بازی کنان آن دخالت دولت را فراموش می‌خوانند که ممکن است بی‌هوده ولی قطعاً مجاز باشند تا برای کسب اجازه به دنبال پر کردن بشکه ها از گوشت خوک بروند.

تبلیغ تحلیل رسانه های اجتماعی و شرکتهای خصوصی برای کسب سود به هزینه مردم

"جای تعجب نیست" که اگر پاتریک مارشال از شبکه های ارتباطاتی دولتی نوشت، «سازمانهای اطلاعاتی هم اکنون رسانه های اجتماعی را به عنوان یکی از منابع اطلاعاتی برانداز کرده اند. سازمان امنیت داخلی ترافیک شبکه های اجتماعی را حد اقل از سه سال گذشته تحلیل کرده است.»

در حالی که این نهاد ادعا می‌کند که به طور مدام فیس بوک و توئیتر را نظارت نمی‌کند و تنها زمانی عکس العمل نشان می‌دهد که "اطلاعات محرمانه" ای دریافت کنند. چنین اظهاراتی با در نظر گرفتن مدارک کافی نادرست است.

جینجر مک کال، مدیر برنامه مرکز اطلاعات خصوصی الکترونیکی برنامه علنی دولت به شبکه ی کامپیوتری دولتی GCN گفت: که این بخش دولتی «با صراحت هرگونه انتقاد از دولت به خاطر گزارشاتی که منعکس کننده مخالفت با دولت باشد و برای واکنش های عمومی مردم در مورد طرح سیاستها، نظارت می‌کند.»

ولی سازمان امنیت ملی در آمریکا تنها سازمانی نیست که بر رسانه های اجتماعی مثل فیس بوک، گوگل و غیره نظارت کامل دارد هم چنانکه فراخوان ضد فاشیستی در سال ۲۰۰۹ گزارش داده است، طبق گزارش دانشمند جدید، آژانس امنیت ملی «بودجه لازم را برای پژوهش در مورد برداشت توده ها از اطلاعاتی که مردم در مورد خودشان در شبکه های اجتماعی ارسال می‌کنند، اختصاص داده است.»

بهبتر از این نیست که سرمایه گذاری مخاطره ای سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" در - Q Tel In - که میلیونها دلار در فن آوریهای قابل مشاهده، مستقر در بلویو، ایالت واشنگتن، شرکت متخصص در "بازرگانی عمومی، خدمات اجتماعی، مدیریت تجربه های دیجیتال، و بینش مصرف کننده" ریخته، نباید به هدر رود.

طبق نظر In - Q - Tel، «فن آوریهای قابل مشاهده TruCas (همراه کیفیت و ارزش - م) را به وجود آورده است که یک رویکرد نوآورانه و جامعی را برای مدیریت رسانه های اجتماعی دارد. TruCast به عنوان یک راه حل در سطح سازمانی مهندسی شده است که توانایی فراهم آوردن ردیابی، تجزیه و تحلیل و پاسخ به رسانه های اجتماعی از یک برنامه تارنمائی را دارد.»

در امتداد خطوط مشابه، سازمان سیا به شدت در Recorded Future ("شرکتی است که اطلاعات زمانی و رویدادی را از وب سایتها استخراج می‌کند. این شرکت به کاربران راه های جدیدی را برای تجزیه و تحلیل از گذشته، حال، و آینده پیش بینی شده ارائه می‌دهد") سرمایه گذاری کرده است. بخش دفاعی و تجزیه و تحلیل اطلاعاتی این شرکت وعده «کمک به تحلیلگران برای درک روند در داده های بزرگ، و پیش بینی آنچه ممکن است در آینده اتفاق بیافتد را می‌دهد. الگوریتم های (روشهای محاسباتی - م) به طور قابل ملاحظه ای نوآورنده علامات گذرا و پیشگویانه را از متن بدون ساختار استخراج می‌کند. Recorded Future، این اطلاعات را سازماندهی می‌کند، برنامه های حوادث تعاملی را ترسیم می‌کند، روند گذشته را مجسم می‌کند، و نقشه حوادث آینده را می‌کشد - تماماً در حالی که ارائه قابلیت ردیابی به منابع را فراهم می‌سازد. از OSINT (فرمی) است از جمع آوری اطلاعات مدیریت که شامل پیدا کردن، انتخاب، و بدست آوردن اطلاعات از منابع در دسترس عموم



تجزیه و تحلیل آن برای تولید اطلاعات قابل استفاده و مورد نیاز در عمل - م) گرفته تا داده های طبقه بندی شده، Recorded Future انبوه راه حل های ابتکاری و مقایسه پذیر را ارائه می دهد. هم چنان که اخبار کامپیوتری دولت نشان داد، در ماه ژانویه اف بی آی «از فروشندگان درخواست کرد که اطلاعات در مورد فن آوری های موجود برای نظارت و تجزیه تحلیل رسانه های اجتماعی را ارائه دهند.» بر این اساس، اف بی آی به دنبال توانایی برای:

- شناسایی تهدیدهای موثق و خاص، و یا نظارت بر موقعیت های خصمانه.
- از نظر جغرافیایی معین کردن بازیگران و یا گروه های بد و تجزیه و تحلیل حرکات آنها، آسیب پذیری شان، محدودیت های شان، و امکان پذیری اقدامات نامطلوب آنها.
- پیش بینی تحولات قویا محتمل در عملیات حال و آینده قابل صورت گیری توسط فعالین بد (با تجزیه و تحلیل از روند، الگو، ارتباط، و برنامه های حوادث).
- تشخیص موارد مختلف از فریب در قصد یا اقدام فعالین بد برای هدف صریح شان درگمراه سازی در اجرای قانون.
- توسعه دامنه ارزیابی برای ناحیه مورد نظر (که بیشتر برای سناریوهای عادی و برنامه های ویژه می باشد).

این همه برای حفظ حریم خصوصی ما در نظم نوین جهانی اِ رولی (Orwellian)!

ماده قانونی پشت پرده محرمانه رسمی رسانه های اجتماعی "در حال برداشت دهی" به شرکتهای خصوصی هستند که الکترونیکی به مجتمع صنعتی نظارت دولت متصلند و از چالشهای مختلف تحت مفاد قانون CISPA نیز در امانند. همان طور که نهاد الکترونیکی مرزی (Electronic Frontier Foundation, EFF) اشاره کرد، «شرکتی که از خود یا از شرکتهای دیگر بر علیه "تهدید امنیتی اینترنتی" محافظت کند،" می تواند از سیستم امنیت اینترنتی برای شناسایی و بدست آوردن اطلاعات اینترنتی استفاده کند و از حقوق و اموال شرکت محافظت کند." ولی از آن جا که استفاده از سیستم امنیت اینترنتی به طور باورنکردنی ناروشن است، این می تواند به نظارت ای میل ها، فیلتر کردن محتوا، و یا حتی مسدود کردن دسترسی به سایتها تعبیر شود. یک شرکت فعال بر روی یک "تهدید امنیت اینترنتی" قادر خواهد بود که تمام قوانین موجود را دور بزند، از جمله قوانین منع ارتباط از راه دور از نظارت

ارتباطات به طور معمول، تا زمانی که آن با "حسن نیت" عمل کند.» و هم چنان که رینی ریتمن و لی تین از EFF به طور قاطعی اظهار داشتند که "زبان گسترده ای" در مورد آن چه به "تهدید"، امنیت سایبر می شود، دعوتی است برای دولت مخفی و "همکاران" خصوصی خود آنها که "سرفت یا سوء استفاده از اطلاعات خصوصی و یا دولتی، مالکیت معنوی، و یا اطلاعات شخصی قابل شناسایی را شامل می شود." "آری"، ریتمن و تین نوشتند: «مالکیت فکری، این قطعه کوچکی است از SOPA پیچیده شده در لایحه ای که ظاهراً طراحی شده برای تسهیل تشخیص از و دفاع در برابر تهدیدهای امنیت سایبری. بنا بر این بیان میهم است که یک ISP (تهیه کننده خدمات اینترنتی) می تواند از آن برای نظارت بر ارتباطات مشترکان و نقض بالقوه مالکیت معنوی استفاده ببرد. یک ISP حتی می تواند این لایحه را تفسیر کند تحت عنوان این که مجاز است برای مسدود کردن حسابهایی که به اعتقادش نقض کننده می باشند، مسدود کردن دسترسی به وب سایتها مانند دزدان دریایی خلیج که بنا به اعتقادشان حامل محتوای ممنوعه می باشند، و یا اقدامات دیگر مشروط بر این که آنها ادعا کنند که توسط نگرانی امنیت سایبر بسیج شدند.» بیشتر نگران کننده این که، "دولت و شرکتهای اینترنتی می توانند از این زبان برای جلوگیری از استفاده از سایتهایی مانند ویکی لیکس و New York Times.com، که هر دو اطلاعات طبقه بندی (سری) شده را منتشر کرده اند استفاده کنند." اگر CISPA حق داشته باشد که ارباب شود، می تواند به عنوان پایه ای برای ایجاد یک "قانون محرمانه رسمی" آمریکائی گردد. در انگلستان این قانون بر علیه خبرچینهای ضد دولتی استفاده می شود که افشای جنایات دولت را ممنوعیت می بخشد. اما، این قانون بیشتر از آن چه که ما تصور می کنیم به نفع دولت است. دولت هم چنین می تواند محدودیت در "اطلاعیه D" که "توصیه" می کند سردبیران از انتشار موضوع های حساس نسبت به "امنیت ملی" سر باز زنند را به اجرا درآورد.

EFF هشدار می دهد که «ناشران اینترنتی مانند ویکی لیکس در حال حاضر تحت بند اول متمم قانون اساسی محافظت می شوند؛ دریافت و انتشار اسناد طبقه بندی شده (سری) از یک خبر چین ضد دولتی عملی است معمولی از نقطه نظر روزنامه نگاری. در حالی که، تردید در مورد این

که آیا قانون جاسوسی می تواند بر علیه ویکی لیکس مربوط بشود، مشکل است یک وضعیت به این شکل را تصور کرد، جایی که قانون جاسوسی در مورد ویکی لیکس بکار می رود بدون این که به همان اندازه باید در مورد نیویورک تایمز، واشنگتن پُست، و در حقیقت هرکسی که از انتشارات cablegate می خواند بکار رود.» و با جنگ صلیبی حاکمیت اوباما به منظور تحت تعقیب قراردادن و تنبیه خبرچینهای ضد دولتی، به عنوان کیفر خواست اخیراً افسر سابق سازمان "سیا"، جان کریاکو در نقض ادعایی قانون جاسوسی و هویت اطلاعات قانون حفاظت برای آشکار سازی اطلاعات در مورد برنامه های شکنجه سازمان "سیا"، ما با مثال تمام عیاری از "شفافیت" دولت روبه روهستیم! در حالیکه جان کریاکو با ۳۰ سال زندان مواجه است، رئیس سابق اداره عملیات سازمان "سیا"، خوزه ا. رودریگز که مسئول نابودی ۹۲ تا از نوآرهای ویدیویی شکنجه است که توسط این سازمان نگهداری می شد، توسط دولت متهم نشد و در عوض توسط وزارت دادگستری آمریکا به او آزادی داده شده است. هم چنان که وب سایت جهانی سوسیالیستی اشاره می کند: "اساسی تر، تعقیب قانونی کریاکو، بخشی از سیاست سری و سرکوب دولت است که حاکمیت دولت ایالات متحده در دوران اوباما ئی که با قول "شفاف ترین دولت در تاریخ" پا به کاخ سفید گذارد، مقرر می دارد."

بیل وان اوکن، به عنوان منتقد مشاهده کرده است که پیگرد قانونی کریاکو «ششمین خبر چین ضد دولتی است که تحت قانون جاسوسی در دستگاه دولتی اوباما متهم می گردد، دو برابر چنین پیگردهائی است که در تمام دوران رئیس جمهوران سابق صورت گرفته است. برجسته ترین در میان آنها برادلی مینینگ است، کسی که متهم به بیرون درز دادن اسناد و افشای جنایات جنگی ایالات متحده آمریکا به ویکی لیکس می باشد. او در شرایطی بربرمنشانه شکنجه شده و با امکان مجازات اعدام مواجه است.» "در تمام این موارد"، وب سایت جهانی سوسیالیستی اشاره می کند، «در دوران جنگ جهانی اول قانون جاسوسی نه برای مجازات یک جاسوس متهم به جاسوسی برای دولت خارجی استفاده می شد بلکه علیه افشای جنایات خود دولت ایالات متحده نسبت به مردم آمریکا مورد استفاده قرار می گرفت. بی قانونی مطلق سیاست خارجی ایالات متحده دست در دست

دلیل، بدون محاکمه و بدون دادگاهی شدن زندانیان، آنها را در زندانها برای سالها نگه می دارند تا هم زهرچشمی از مردم مقاوم و مبارز فلسطین بگیرند و هم زندانیان را یا ازپا در آورند و یا به عامل خودتبدیل کنند.

به طور مثال دوسال از زندانی شدن تا نثر حلاطه دریکی از زندانهای اسرائیل می گذرد. در این مدت نه تفهیم اتهام شده و نه محاکمه. درمقابل با این عمل فاشیستی است که او دست به اعتصاب غذا زد و بعد از ۷۷ روز اعتصاب غذا و به دنبال پیوستن ۱۵۰۰ زندانی فلسطینی در ۱۷ آوریل به این اعتصاب و درخواست لغو حبسهای انفرادی، پایان بازداشتهای بدون محاکمه و بهبود شرایط رفاهی زندانها و از جمله تسهیل ملاقات با خانواده ها، که حرکتی بی نظیر در تاریخ معاصر در زندانها بوده و بنا به برخی اخبار تعداد اعتصاب کنندگان غذای فلسطینی به ۲۵۰۰ نفر نیز رسیده است و بالاخره مذاکره نماینده ای از دولت مصر با مقامات اسرائیل، بالاخره اینان پذیرفتند که دوران در زندان ماندن را مرتباً طولانی نکنند و از جمله حلاطه در ۵ ژوئن امسال آزاد خواهد شد.

در رسانه های غربی اسرائیل به مثابه تنها کشور دموکراتیک در خاورمیانه مورد ستایش است و جالب این که در این ماجرای اعتصاب غذای توده ای در زندانهای اسرائیل هیچ حرکتی جدی و اعتراضی رسمی از جانب کشورهای امپریالیستی که حامی بی قید و شرط دولت صهیونیستی اسرائیل هستند، صورت نگرفت!!

همبستگی با فلسطینیان

در اعتصاب غذا

استفن لندن - ۶ مه ۲۰۱۲

جرئت به اشکال مختلف بروز می کند. اما شاید هیچ گاه مهمتر از خواست مردن به خاطر عدالت نباشد.

ارزیابی می شود که ۲۵۰۰ زندانی فلسطینی اعتصاب غذای نامحدود را از ۱۷ آوریل روز زندانیان فلسطین آغاز کرده اند. برخی به طرز خطرناکی در آستانه مرگ قرار گرفته اند. در ۵ ماه مه، بیلال دیاب و نثر حلاطه بیش از ۶۸ وز بود که اعتصاب دیگر غذا کرده بودند... ۶ اعتصاب کننده دیگر در وضعیت خطرناکی قرار دارند.

در ۴ مه "الحق" گزارشی از وضع حسن زهی صفادی داد. او بدون دلیل از ۲۹ ژوئن ۲۰۱۱ در زندان به سر می برد. ۵ مه ۶۰ مین روز اعتصاب غذای او بود. خانواده اش

از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

افغانستان: حملات هوایی ناتو

۲۰ غیر نظامی و از جمله

۵ کودک را کشت

زین الله و عبداللطیف ایوبیون - ۷ مه ۲۰۱۲
لشکرگاه / قلعه ی ناو: یک مادر و ۵ بچه ی او در میان ۲۰ کشته غیر نظامی بودند که در دو حمله هوایی در جنوب هلمند و شمال غربی ایالات باقدیس در روز دوشنبه بنا به گفته مقامات رسمی جان باختند.



اولین حادثه روز جمعه در اواخر روز توسط هلی کوپتر نیروهای کمکی امنیتی بین المللی رخ داد که بمبهای شان به هدف اصابت نکرد و به گفته ی سخن گوی دولت روی خانه ای در منطقه فاتح محمدیچ در ایالت به خون خفته هلمند افتاد. فرماندار گلاب منگل این حمله را محکوم کرد و از نیروهای ناتو خواست تا به تحقیق در مورد این کشتار بپردازند.

به طور جداگانه، در حمله ی هوایی دیگر توسط نیروهای بین المللی در منطقه بلامرغاب در شمال غربی ایالت باقدیس ۱۴ غیر نظامی کشته شده و ۶ نفر زخمی گشتند. این حمله شب یکشنبه در دهکده نوابور رخ داد. سربازان خارجی در جست و جوی دستگیری فرمانده طالبان ملا عبدالله ثوری بودند که گویا در این ده مخفی شده بود. "نو هلی کوپتر نیروهای بین المللی دو خانه را در این دهکده مورد حمله قرار دادند.

اعتصاب غذا در ابعاد هزاران نفر

در زندانهای اسرائیل

یکی از جلوه های دموکراسی صهیونیستی - فاشیستی حاکمان اسرائیل در این است که بدون دلیل فلسطینیان را می گیرند، شکنجه می دهند تا اطلاعاتی کسب کنند و بدون

تا فروپاشی کامل دموکراسی در این کشور پیش می رود.»

محصول لوایح "امنیت سایبر"، در حال حاضر صورت حساب مطمئن در جهت تسریع سقوط می باشند.

بر اساس قانون راجرز، "دولت ابزارهای جدید و قدرتمندی در اختیار دارد برای تحت تعقیب قرار دادن ویکی لیکس"، و یا هرکس دیگری که دروغ های ایالات متحده را با انتشار اطلاعات طبقه بندی شده (سِرّی) که در تضاد با روایت غالب است، به چالش می کشد.

EFF « با این ادعا که ویکی لیکس "تهدید امنیت سایبری" را تأسیس کرده (هم چنان که سرقت و یا سوء استفاده از اطلاعات خصوصی یا دولتی با نام مستعار) اظهار می دارد، « دولت ممکن است خود یا دیگر کمپانیهای را برای نظارت و مسدود کردن وب سایت توانمند سازد. این بدان معنی است که تاکتیک های به کار برده شده قبلی برای ساکت کردن ویکی لیکس - از جمله محاصره مالی و بستن حساب های آنها را با شرکت های خدمات دهنده اینترنتی - می تواند به عنوان وسیله ای دیگر مورد استفاده مستقیم قرار دهد. دولت می تواند اعلام کند که ویکی لیکس به منزله تهدید امنیت سایبری است و دارای اختیارات جدید، و گسترده ای برای فیلتر کردن و مسدود کردن ارتباط با ژورنالیست های وب سایتی است.»

از ماه ژانویه گذشته، او باما قانونی (NDAA) را امضاء کرد که به قوه مجریه اختیاراتی اعطا کرده که می تواند "جنگجویان دشمن"، از جمله شهروندان آمریکایی را در همین کشور محکوم و بازداشت کند، بازداشت نظامی نامحدود بدون اتهام یا محاکمه، و یا اریک هولدر، دادستان کل ایالات متحده تصریح می کند که رئیس جمهور آمریکا "حق" این را دارد که شهروند آمریکایی را در هر نقطه کره زمین به قتل رساند، این دیگر برای هر کسی روشن است که مهندسی دولت پلیسی هم اکنون این جاست.

تام بورگارد جست و جوگر فعال در منطقه خلیج سان فرانسیسکو است.



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.



این جوان ۲۴ ساله ارتش خصوصی نزدیک دوسال است که توقیف شده، بدون این که جنایتی مرتکب شده باشد متهم به عمل جاسوسی است که جرم حداکثرش اعدام می باشد. گروه مدافع منینگ در اوخرا ماه تقاضای کنارگذاشتن جدی ترین اتهام کمک به دشمن را نمود، باتوجه به ماده ۱۰۴ قضاوت نظامی افراد زیر خدمت.

منینگ متهم به ارسال هزاران پرونده به سازمان پرسروصدای ویکیلیکس است، که شامل جنگ جنایت کارانه آمریکا در عراق می شود. این درحالی است که او به عنوان تحلیل گر اطلاعاتی در بغداد عمل می کرد. نقطه مرکزی در این پیگرد دولتی یک سرباز جوان، این ادعاست که درز اطلاعات باعث به خطر افتادن پرسونل نظامی آمریکا توسط القاعده بشود. دولت گفت که "تنها" محکومیت به زندان ابد را خواستار است.

در بین ماتریالی که منینگ بی دلیل به ویکیلیکس فرستاده ویدیوی مربوط به حمله از هلیکوپتر در سال ۲۰۰۷ است که در آوریل ۲۰۱۰ تحت عنوان "قتل گروگانی" انتشار یافت و نشان از طرح خلبانان هلیکوپترهای آپاچی آمریکا در حمله به مردم غیرنظامی و روزنامه نگار عراق داشت. دادیار دولتی در روز ۴ شنبه در دادگاه پذیرفت از آن جا که منینگ در شبکه ی وزارت دفاع دست رسی به ماتریال رده بندی شده داشت می توان وی را به جرم "بدون اجازه به دست آوردن" ویدئو متهم نمود. روز چهارشنبه، سرهنگ دنیس لیند، قاضی با شنیدن اتهام در پایگاه مید مریلند، سه اتهام از مجموعه ۲۲ اتهام علیه منینگ را رد کرد. وکلای مدافع تلاش کردند تا پرونده را غیرسیاسی معرفی نمایند، با هدف پائین آوردن اتهام به سه مورد. حتما اگر تمامی اتهامات "تکرار شده" بخشیده شوند، با جوامین باز هم منینگ به بیش از ۱۰۰ سال زندان بر اساس باقیمانده اتهامات محکوم خواهد شد.

لیند انکار کرد که دولت تعداد اتهامات را از طریق محاسبه جداگانه این جرمها به عنوان دزدی از پگاه اینترنتی و ارسال آنها، زیاد کرده است. لیند گفت که محاسبه آسوشیندپرس چنین است که "یک دزدی می تواند کامل باشد صرف نظر از این که ماتریال به دیگران ارائه شده باشد". لیند خاطرنشان ساخت که "پرونده فطور" دلیلی برای تقویت اتهامات نیست. هر اتهام به جرمی، ۱۰ سال زندانی دارد.

محتوای پیشنهادات، جوابهای دادرسی به آنها، و پرونده های دیگر دادگاه

زندانیان سیاسی فلسطینی اعلام داشتند. دهها نفر دیگر و از جمله خانواده زندانیان در جلو پایگاه امنیتی دست به تظاهرات زدند. پلیس با خشونت با تظاهرکنندگان برخورد کرد. توقیفهای بیشتری صورت گرفت... جوان ۱۶ ساله ای را چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که روانه بیمارستان کردند. به وکیل مدافع مایسا نرشید اجازه داده نشد تا با توقیف شدگان ملاقات کند. جمال زهلکا نماینده کنست و رهبر تجمع دموکراتیک ملی گفت که درخواست زندانیان از جمله: دیدار با خانواده(به ویژه برای زندانیان از غزه برای ۶ سال ممکن نبوده است)، پایان دادن به ماندن در زندان بدون جرم، زندان انفرادی، و تحمیل تحریمهایی طبق "قانون شالیت". در ۴ مه پرس تی وی خبر داد که در غزه دهها نفر به خاطر هم دردی با اعتصاب غذا کنندگان، دست به اعتصاب غذا زدند. صدها زن و حنا شلبی که تازه از زندان آزاد شده دست به راه پیمایی زدند. حسن ابو حشیش رئیس رسانه های دولتی گفت: "جامعه بین المللی و سازمان ملل باید علیه رفتار و جنایات اسرائیل نسبت به زندانیان فلسطینی اقدام کند و بخواهد که اسرائیل به قوانین بین المللی و مصوبات در مورد برخورد به زندانیان احترام بگذارد.

در ۵ ماه مه سیوان وایزمن سخنگوی پلیس خدماتی اسرائیل گفت که ۱۰ زندانی به بیمارستان زندان رام الله جهت مراقبت منتقل شدند...

غم انگیزترین جنایت علیه بشریت در صورت می گیرد. فشار جهانی شاید کمکی باشد. اسرائیل فقط تاکتیک باگلوله سخت را می شناسد...

قاضی نظامی درخواست تخفیف اتهام علیه برادلی منینگ را رد کرد.

نانومی اسپنسر- ۲۷ آوریل ۲۰۱۲
یک قاضی ارتش حاضر نشد اتهام "کمک به دشمن" در تعقیب دولتی متهم پرسروصدای برادلی منینگ را که با دادگاه نظامی صحرایی پرونده اش روبه روست، رد کند.



اجازه دیدار با وی را ندارند. برادرو فواد گفت حسن ۵۵ روز در مرکز بازجویی در الجلامه نگه داشته شد. مقامات خدماتی زندانهای اسرائیل وی را به زندان مجیدو منتقل کردند. او به دیگر زندانیان در حال اعتصاب غذا پیوست. این مقامات او را به جای دیگری منتقل نمودند. او اکثر مدت در زندان بودنش را در بازداشتگاه انفرادی گذرانده است.

وکیل مدافع او گفت که مورد ضربات بدنی قرار گرفته و از داشتن دوا محروم بوده است. در ۶ آوریل، وی را به بیمارستان زندان رام الله بردند. معالجه او وحشتناک است. حسن می گوید اعتصاب غذا را به خاطر تامین عدالت کرده است.

"الحق" در مورد زندانی دیگر نزار سمیر التمیمی می نویسد. او اول بار در سال ۱۹۹۳ بازداشت شد. در اکتبر سال گذشته، در جریان مبادله زندانیان در معاوضه با زندانی اسرائیل جیلاد شالیت آزاد شد. وقتی که سالها پیش دستگیر شد، با خشونت مورد بازجویی قرار گرفت. رفتار با او نمونه در اسرائیل است. حاکم دکان نیز از آن درامان نمی ماند. نزار را وادار می کردند تا ساعتها در یک حالت نشسته و دستها و پاهایش در زنجیر و با کیسه ای پلاستیکی بر سرش. هفته ها بعد در دادگاه مادرش گفته های او را شنید. به مادر حمله شد. یک سرباز زن او را بر زمین زد با قنداق تفنگ بر سرش کوبید. شدیداً زخمی شده و به بیمارستان منتقل گردید و دو روز بعد جان باخت. سربازان همانند آدم کشان رفتاری کنند. بازجویان مرگ مادر را وسیله ای قرار دادند تا نزار به اتهامات دروغین اقرار کند. او را به زندان ابد محکوم کردند.

او ۵ بار اعتصاب غذا کرد. اولین بار به مدت ۲۰ روز. خواستهایش غذای بهتر، مواظبت پزشکی، تحصیل، دیدار با فامیل، خاتمه دادن به زندان انفرادی و دیگر رفتارهای خشن بود. اینها و خواستهای دیگر در اعتصاب غذای کنونی مطرح شده اند. پیوسته آنها خواستار عدالت بوده و اسرائیل آن را انکار کرده است. شرایط زندان امروزه وحشتناک است. تنبیه ها بسیار سخت هستند و زیاد از حد. زندانیان خواستار وضع شایسته ای هستند. آنها از تنها سلاح خود استفاده می کنند. آنها به خاطر تامین عدالت از غذا خوردن امتناع می کنند. در ۴ مه صد هافر دربیرون از زندان رام الله دست به اعتراض زدند و بیش از ۲۰ نفر دستگیر شدند. خانواده، دوستان، گروه جوانان، فعالان صلح، و رهبران سیاسی همبستگی خود را با اعتصاب کنندگان و

از جمله دستورات صادر شده توسط لئیند، در اختیار عموم گذاشته نشدند... وکیل غیرنظامی منینگ، داوید کومبس به طرز بی طرفانه ای نکات بیان شده توسط گروه دفاع را در بلوگ خود گذاشت.

سخنان گفته شده کاملا به دورازدید عموم صورت گرفت و این پرونده به طور کامل خارج از دست رسی رسانه های آمریکا، به جز گزارشی مختصر، ماند. گزارشگران اجازه ضبط روند دادگاه یا به کارگیری ابزار الکترونیکی را در دادگاه نداشتند. بیشترین توضیحات توسط دوستان منینگ در شکل بلوگ بود تا در روزنامه ها.

فرا تر از تلاش دادرسان منینگ در مجازات کردن متهم به ایجاد سروصدا، روند دادگاه در جهت تیره کردن جنایتهای واقعی است که توسط ماتریال بر ملا شده نشان داده می شود. هم طرز برخورد به منینگ و هم افشاگریها خصوصیت جنایتکارانه و ارتجاعی دولت آمریکا را نشان می دهند.

محاکمه منینگ و ویکلیکس بخشی از حمله گسترده به حقوق دموکراتیک پایه ای است. دولت اوپاما به صورتی تهاجمی این افشاگری را در میان آژانسهای ارتشی و غیرنظامی سرکوب کرد، در حالی که یک یادداشت را در میان داده ها به طبقه بندی سپرد. کاخ سفید تصمیم به آوردن ژولیان آسانز به آمریکا را گرفته است که در آن وی تحت نفرت دادگاهی احمقانه به زندان ابد محکوم شود.

لئیند روز چهارشنبه تصمیم گرفت که دادرسان ارتش نباید رونوشت برای قضات عالی فدرال جهت شهادت در برابر کنگره در مورد "نیروی تلاشگر ویکلیکس" را به گروه دفاع بدهند. این گروه در جست و جوی اطلاعاتی در مورد کوششهای فدرال در محاکمه آسانز در رابطه با منینگ است. کومبس خاطر نشان می سازد از آن جا که "نیروی تلاشگر" برای کار "در مورد زمان" به وجود آمده تا در مورد آسیب فرضی افشاگری ویکلیکس، گروه ۱۲ پرونده برای نشان دادن عدم وجود آسیب آن آماده کرده است. دادگاه صحرایی منینگ برنامه ریزی شده تا بین ۲۱ سپتامبر و ۱۲ اکتبر تشکیل شود. سرباز یا باید تقاضای عفو کند و یا تصمیم بگیرد که توسط قاضی محاکمه شود و یا توسط هیئت منصفه دادگاه مقدماتی در ۶ ژوئن تشکیل می شود.

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

ناموفق از آب درآمد. در این میان بزرگ ترین مشکل قدرت مندان این است که آنها دیگر قدرت سیاسی تاثیر گذاشتن و کنترل بحران اقتصادی و مالی جهان را ندارند. بدین ترتیب مهلت اقدامات دولتی در ادامه به مدیریت بحران به میزان زیادی محدود شده است. ضمنا مبارزات اقتصادی و سیاسی توده ای در اکثر کشورهای جهان به طرز زیادی بر صحنه مسلط شده است. جنبش شورشی برجسته با شروع از آفریقای شمالی، کشورهای بیش از پیشی را فرا گرفته است. توده ها در سطح جهانی حساسیت بیشتری به حاکمیت تنهای سرمایه مالی بین المللی، و روشهای استثمارگرانه و ستم گرانه اش پیدا کرده اند. مبارزه فرامرزی برای آزادی و دموکراسی چشم گیرترین پدیده زمان ما شده است. غلبه بر گرایش عمومی بحران نظام جهانی امپریالیستی در آینده ممکن نیست. ردوبرق سیاسی نزدیک خواهد شد، گرایشی که به بحران انقلابی جهان سرعت خواهد بخشید.

در آغاز دسامبر، ۱۳ همین تجمع سران اروپا از سال ۲۰۱۰ برای حل بحران به وقوع پیوست. دولتهای شرکت کننده آن را نقطه عطفی در «تثبیت نظام مالی اروپا» بیان داشتند! در حالی که هیچ کس واقعا مایل به قبول آن نیست.

شک گرائی حقانیت دارد! فعلا، در نشست سران اتحادیه اروپا چیزی بیشتر از اعلام قصد پائین آوردن قرصه های ملی در آینده، صورت نگرفته است. اولاین چیزی جز اعلام یک قصد نیست، و دوما، این حل کننده ی مسائل نمی باشد. در این لحظه، ایست پرداختها نشانه ی اصلی آن است. بانکها به سختی به یکدیگر قرض می دهند، و قرض دادن به بخش تجاری صنعتی با تضمین و تردید همراه است. بالاترین نرخ بهره متوسط جای خود را به سندهای جدید دولتی در بازار مالی داده به ویژه برای آن کشورهایی که کم ترین توانایی را در حل بحران اقتصادی و مالی جهانی داشته اند - نظیر ایتالیا، یونان، اسپانیا و پرتغال. این نه تنها توانایی این کشورها را شدیداً به مخاطره می اندازد، بلکه آنها را عمیقتر به قرض دار شدن کشانده و رشد اقتصادی آنها را مانع می شود. بی معناست که ادعا شود علت بروز وضعیت کنونی ناشی از قرض دار بودن زیاد از حد ملی است. علت واقعی بحران اقتصادی و مالی جهانی ناشی از مافوق انباشت سرمایه است و شیوه

تولید سرمایه داری مایل به به دست گرفتن سریع تجدیدسازماندهی تولید بین المللی است. آیا مافوق انباشت سرمایه مغایر با اقدامات دولتهاست؟

انباشت مافوق سرمایه به طور مزمن بدین معناست: انباشت عظیم سرمایه به طور مداومی با حداکثر سود دیگر ممکن نیست. بدین ترتیب سرمایه گذاریهای مستمر نامطمئن، بازار کافی برای کسب سود حداکثر پیدانمی کنند. چنین یک نمونه است. در آن جا، سرمایه گذاری به صورتی واقعی از طریق سوبسیدهای نامطمئن دولتی ادامه می یابد. اقدامات بالابردن مصرف توده ای، این به طور موقت به رشد اقتصادی زیاد و جان دادن به اقتصاد کل جهان انجامید و این تصور را به وجود آورد که بحران اقتصادی و مالی جهان خاتمه یافته است. اکنون حبابهای نامطمئن مشغول ترکیدن با نتایج غیرقابل پیش بینی برای اقتصاد چین و جهان می باشند.

«نیروهای خود درمانگر» اقتصاد سرمایه داری که بارها مورد نقد مرکل قرار گرفته، دیگر کار نمی کنند. مدار تولید و تجدیدتولید تنها با تزریق بیشتر و بیشتر پول کشوری در آن میسر می شوند. بانک مرکزی اروپا (ب م ا) نزدیک به یک تریلیون یورو (هزار میلیارد - م) با نرخ سود پائین به بانکها در یک واقعه تاریخی غیرعادی در دسامبر ۲۰۱۱ داد تا نظام مالی کار کرده و انحصارات بانکی را از خطر فروپاشی حفظ کند. اقدامات دولتی و همچنین کم کردن بهای سرمایه بدین منظور بود تا مدار تولید و بازتولید را حداقل به طور مصنوعی حفظ کنند. با وجود این، این اقدامات همانند رقص در روی آتشفشان است.

قیمتها، قرضهای دولت را افزایش می دهند که بیش از پیش کشورها را به سوی ورشکسته گی و دامن زدن به تورم می کشانند. مسئله پایه ای مافوق انباشت سرمایه با این ترفند حل نشده، بلکه به حدبالائی رسیده است. وقتی که اثر کمک پولی دولت تمام بشود، اقتصاد جهان دوباره شروع به ضعیفتر شدن می کند. نبود رشد اقتصادی، که در آن تمامی جهان سرمایه داری با بحران مدیریتی اش به آن به طور ذهنی پرداخته است، دقیقاً نقطه آغاز بحران پولی در اروپا شد. از آن جا که قرض گیریها دیگر در خدمت کم کردن بودجه های نبودند، بحران مالی به طور آشکاری دوباره روی داد. مع الوصف، این بار ناشی از تنها بانکها نظیر سال ۲۰۰۸ نبود، بلکه از ابزارهای مورد استفاده خود مدیریت بحران - بودجه ملی - سر در آورد. ثابت شد که فرضیه



صدا عظم مرکل دایربراین که تضعیف «نیروهای خودرمانگر اقتصادی» به تحرک دیگری از جانب اقدامات دولتی نیازمندند، آن وقت دوباره به کار خواهند افتاد و رشد اقتصادی طولانی مدت را تضمین می کنند، توهمی صاف و ساده است.

ارزش تجاری بورس رقم ۵۹ تریلیون دلار آمریکا را در شروع سال ۲۰۱۱ نشان داد، اما در سپتامبر به ۴۵ تریلیون دلار سقوط کرد. بازار مبادلات خارجی شاهد پرواز از ثورو به یین ژاپون، فرانک سوئیس و دلار شد. متقابلاً این مسائل مربوط به بازپرداخت قرضه‌ها را در این مناطق ارزی شدت بخشید. بانکها دوباره با مسائل پولی روبه روده و بحران عمومی بانکی توسعه یافت. لاگارد رئیس صندوق بین المللی پول وضعیت عمومی بازار مالی را به طور درستی چنین بیان داشت که خطرناک تر از ورشکسته گی لیمن برادرز در سپتامبر ۲۰۰۸ است.

مردم خود را برای چه نوع وضعیت اقتصادی در سال ۲۰۱۲ باید آماده کنند؟

باید چنین فرض کرد که تولید صنعتی دوباره فرو بریزد. به علت حادث شدن وضعیت مالی عمومی، تکرار ساده مدیریت بین المللی بحران نمی تواند صورت گیرد. در چنین وضعیتی ورشکسته گی زنجیره وار دولتها، بانکها و یا حتا تمامی نظام مالی جهانی را به سختی می توان مانع شد. می توان چنین تصور کرد که به بی کار سازی وسیع جهانی، از هم پاشاندن دستاوردهای مربوط به مزد و امور اجتماعی منجر شود، که باز هم بیشتر نفرت توده های وسیع مردم از حاکمان گردد. مارکسیست - لنینیستها باید خود را برای اقدامات بی سابقه ای در تاریخ بعد از جنگ آماده کنند. آنها شدیداً به شرایط زنده گی توده ها ضربه خواهند زد. شدت یابی برجسته در مبارزه طبقاتی بین المللی جواب آن خواهد بود.

آیا موقعیت اقتصادی آلمان به طور نسبی در مقایسه با دیگران از استحکام برخوردار نیست؟ در رابطه با رشد در آلمان، مشاطه گری منظمی صورت می گیرد. به هر حال، صنعت آلمان نیز ۳ سال بعد از پائین آمدن برجسته تولیدات صنعتی به میزان ۱۵٪ در آخر سال ۲۰۰۸ در تابستان ۲۰۱۱ تلاش کرد تا به سطح سه سال پیش برسد. دلیل این امر سمت گیری صادراتی اقتصادی است. تقریباً هر ثانیه برگشت ثورو متکی بر صادرات امروزی است. اما صادرات پاشنه ی آشیل اقتصاد آلمان است. اگر اقتصاد در سطح جهانی روبه تنزل برود عدم تناسب عمیق تنزلی در آلمان در مقایسه با دیگر کشورها رخ می دهد. از هم اکنون

این قابل پیش بینی است: اکثر کشورهای بزرگ امپریالیستی نظیر آمریکا، فرانسه، انگلیس یا ژاپون، برخلاف تبلیغات موقت در مورد بالا رفتن اقتصاد جهان در سالهای ۲۰۰۹/۲۰۱۰، هنوز اقتصاد خود را به سطح قبل از بحران امروز نرسانده اند. کشورهای دیگری نظیر اسپانیا به باقی ماندن در بحران عمیق اقتصادی ادامه می دهند. چین پیش بینی می کند که در سال ۲۰۱۲ اقتصادش درجا خواهد زد و با چنین اطلاعیه ای دیگر حاضر به قبول سرمایه گذاری خارجی بیشتر به جز در زمینه تولید خودروهای برقی نمی باشد. سازمان اقتصادی کشورهای رشد یافته در آخرین بررسی اقتصادی اش به سیاست مداران در تمامی جهان هشدار می دهد که «خود را برای بدترین شرایط آماده کنید» چون که اغتشاش در بازارهای مالی وسیعاً در حال افزایش است و می تواند «به نتایج مطلقاً فاجعه باری منجر شود». این سازمان و بانک مرکزی اروپا حدس می زند که اقتصاد منطقه ثورو در زمستان امسال تضعیف شود.

اما اقتصاد صادراتی از ضعف ثورو به خاطر ارزان شدن تولیدات در بازار جهانی سود می برد؟

صدور سرمایه در اقتصاد امپریالیستی تعیین کننده است. این تنها راه برای گسترش موقعیت جهانی و رقابت برای کسب رهبری در بازار جهانی و هم چنان افزایش نفوذ سیاسی اش می باشد. طبعاً، صدور سرمایه به صدور کالا نیز می انجامد. بدین ترتیب سرمایه گذاری در خارج دروسایل تولیدی از طریق ماشینها، تکنولوژی پیشرفته و غیره صورت می گیرد که اکثراً از آلمان خریداری شده اند. با وجود این، ضعف ثورو امکانات امپریالیستها را برای صدور سرمایه و تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا در بازار جهانی محدود می کند. موقعیت بهتر در بازار جهانی منوط بر این است که امپریالیستها قادر شوند بار بحران اقتصادی و مالی جهان را به رقبای شان منتقل کنند و بیشترین مزایا را برای خود دست و پا نمایند. این رقابت بین امپریالیستها زمینه برای شکست مدیریت بین المللی بحران می شود، که با بحران ثورو مطابقت یافته است. چه عاملی این اطمینان را به شما می دهد که بحران اقتصادی و مالی جهان در آینده ای قابل پیش بینی حل شدنی نیست؟

تضاد بین آبر سرمایه و بازارهای در حال تنگ شدن قابل حل سریع نیست. این می توانست باعث از بین برده شدن سرمایه در ابعاد به مراتب بیشتر از آن می شد که دولتها در وحشت شان از تشدید تضادهای

طبقاتی، می پذیرفتند. در نتیجه مدیریت دولتی بحران در نهایت به مافوق انباشت سرمایه منجر می شد که بسیار سریع تر به برگشت به بحران بیشتر در روند تولید و بازتولید منتهی می گشت. طبعاً من نمی خواهم ادعا کنم که به ویژه قدرتمند ترین دولتهای امپریالیستی همه ی راهها را برای خروج از بحران نظیر انداختن باز هم بیشتر بار بحران به دوش کشورهای تحت ستم وابسته به امپریالیسم، تشدید استثمار توده ها، بالا بردن تورم، یا حتا برافروختن جنگ امتحان خواهند کرد. با وجود این، این گرایش مزم، مافوق انباشت سرمایه را از بین نخواهد برد، و بحران شاید تنها به طور موقت با فازهای توسعه کوچک قطع شود.

کنفرانس زیست محیطی سازمان ملل متحد در دوربان آفریقای جنوبی، در ۱۰ دسامبر پایان گرفت. طبق گزارشات رسانه ها این گمان می تواند در انسان به وجود آید که روتگن، وزیر محیط زیست آلمان فدرال، در نهایت مسئولیت موفقیت کنفرانس را داشته است. نظر شما در این باره چیست؟ "موفقیت" کنفرانس شامل استدلال سوال برانگیز کار روی خط پایه ای توافق ممکن تمامی شرکت کننده گان در سال ۲۰۱۵ است که شاید در ۹ سال آینده عملی گردد. کشورهای جزایر کوچک متفق به رد این قرار با توضیحاتی پرداخته و اعلام کردند: " چرا ما باید روی توافقی صحه بگذاریم که نابودی طولانی مدت و اجتناب ناپذیر ما از آن منتج خواهد شد؟" دوربان در حد اعلام ورشکسته گی سیاست زیست محیطی امپریالیستی باقی ماند و غیر باورانه فاجعه ی به خطر افتادن بشریت را با بدتر شدن آب و هوای جهان جلوانداخت. حفاظت از آب و هوا در سطح رسمی دولتی کاملاً نامناسب است. یک زمینه شکست این کنفرانس سران در مورد محیط زیست این بود که بیش از پیش دولتها توافقات رسیده را که اقدامات زیست محیطی کاملاً ناکافی نیز بودند، به خاطر بحران اقتصادی و مالی جهانی دوباره مطرح ساختند. نمونه آشکار آن دولت کانادا است، که به طور واضحی از کم کردن گاز کربنیک که خودشان برای خود تعیین کرده بودند، کاملاً باز ماند. دولت از پرداخت خالص مبتنی بر تصمیمات دولتها در پیمان کیوتو به ساده گی طفره رفت. این نشان دهنده ی بی ارزشی کاغذی است که در آنها توافقات نوشته شده اند. بدون مقاومت فعال توده های وسیع مردم، بدون برتری یابی مبارزه طبقاتی برجناپیکاران زیست محیطی امپریالیست، آب و هوای جهان تکامل فاجعه باری به خود خواهد گرفت.

انترناسیونالیسم پرولتری با شرکت در حزب جهانی پیشرو کارگران معنای کامل می یابد



▶ چه نتایجی از این حاصل می شود؟

دلیل شکست سیاسی زیست محیطی امپریالیستی در این ارتباط است که حفاظت موثر از محیط زیست هماهنگ با منافع کسب سود سرمایه مالی بین المللی نیست. خط راهنمای بورژوازی هماهنگ با حفاظت از محیط زیست و اقتصاد در سرمایه داری عبارت است از پایان یابی مرگی شوم. موسسه تحقیقاتی پوتسدام در مورد زیست اخیرا بررسی جدیدی را در مورد سناریوهای مختلف تغییرات جوی تا آخر قرن ۲۱ منتشر ساخت. دانش مندان به این نتیجه رسیده اند که در کلیه قاره ها تغییرات ویران گرانه ای در مورد پایه های زنده گی بشر رخ خواهند داد. مسئله ی زیست محیطی دیگر به صورت منفرد قابل حل نیست و مسئله ای اجتماعی است. ما به چنان وضعیت اجتماعی نیاز داریم که در آن تولید و توزیع به منظور سود بخش بودن برای صاحبان سرمایه نباشد، ولی در آن موجودیت بشر و حفظ طبیعت اساس قرار گیرند. تنها یک جامعه سوسیالیستی/ کمونیستی به طورسازش ناپذیری منافع عمومی کل بشر را متحقق خواهد کرد و یک چنین خط هدایت کننده وحدت انسان با طبیعت را مدنظر دارد. در جنبش زیست محیطی این انتقاد وجود دارد که در کشورهای سوسیالیستی سابق دفاع از محیط زیست در سطح اندکی مورد توجه بوده است.

چنین تعمیمی نادرست است. اقدامات حفاظت از محیط زیست، پس انداز انرژی و منابع، دوباره مورد استفاده ساختن مصرف شده ها، مراحل اولیه مدار بسته انرژی، و غیره نیز به طرُق مختلف در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی صورت گرفتند. در چین مائوتسه دون شعار هدردهی وجود ندارد، بلکه تنهاموادخام رامی توان دوباره مصرف کرد، را پیش کشید. یک چنین شعار طبعاً از موضع قانون ارزش سرمایه داری قابل درک نیست. در سرمایه داری مافوق به کارگیری منابع طبیعی باعث افزایش سودمی شود. تنها با تجدید استقرار سرمایه داری در کشورهای سابقا سوسیالیستی بود که شروع حفاظت از محیط زیست در شرایط بروز حباب مرگ مطرح گردید. با وجود این، باید متوجه شد که به مسئله حفاظت از محیط زیست به مثابه یک گرایش در جنبش طبقه کارگر- و هم چنین در کشورهای سوسیالیستی - کم بهاداده شد. هرچندکه در آن زمان، انسان هنوز نمی توانست امکان بحران زیست محیطی جهانی در حال گسترش را که می توانست فاجعه ی زیست محیطی به تهدید بشریت تبدیل

شود، درک نمی کرد. مارکسیست - لنینیستها نیز باید این مسئله را دوباره در نظر بگیرند. در دهه ی ۱۹۵۰ استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای مورد بررسی در کشورهای سوسیالیستی راهی روشن و موثر در مورد تهیه انرژی بود. با این وجود ما می دانیم که تکنولوژی هسته ای، علاوه بر تمامی پیشرفتهای تکنیکی، نمی توانست کنترل شود. نظریه پاک نگه داری دگماتیک جنبش بین المللی طبقه کارگر در دهه ی ۱۹۵۰ توسط مارکسیست - لنینیستها می توانست فاجعه بار باشد. لذا اهمیت زیادی دارد که هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای کمونیستی(ایکور) و مجمع بین المللی مبارزه خلقها(یلپس) تصمیم به مبارزه در سطح جهانی در سال ۲۰۱۲ در مورد بستن نیروگاههای اتمی، به دور ریختن سلاحهای هسته ای و پایان دادن به آن چه که استفاده صلح آمیز از نیروی هسته ای گفته می شود، را به انجام برسانند.

آیا جنبش زیست محیطی می تواند موفقیتهای بزرگی با تصمیم دولت مرکز در بستن نیروگاههای اتمی کسب کند؟

دولت بعد از حادثه فوکوشیما کاملاً منفرد شد. او می توانست عملیات گسترش یابنده را تحت جزای ویرانی دادن ادامه دهد. در عین حال با پذیرش زمان عملیاتی طولانی تا ۲۰۲۱، به استفاده از تعدادی نیروگاه اتمی پیوسته و بالاتر از همه اجازه صدور بیشتر داده و بدین ترتیب خطر جهانی به انسان و طبیعت را دوام می بخشد. بستن فوری نیروگاههای اتمی در آلمان نه از نظر اقتصادی و نه تکنیکی مسئله ساز نیست. سال گذشته جنبش ضد اتمی در آلمان تاحدی در مرز بندی در جهان در رابطه با وسعت و توانائی اش در روشنگری نقش داشت. در عین حال، حتا در ژاپون، جائی که اکثریت قابل ملاحظه ای از مردم موافق استفاده به اصطلاح صلح آمیز از انرژی هسته ای برای مدت زمانی طولانی بودند، اکثریت تغییر یافت. دولت و مونوپولها به حالتی دفاعی افتادند. در ژاپون برنامه زاد و ولد سریع تر حذف شد و در فرانسه طرح ساختن نیروگاههای اتمی تخفیف یافت. اما با تمام این دستاوردها نباید رضایت خاطر بیابیم. ما نیاز به حفاظتی جهانی علیه انرژی هسته ای و تشعشعات آن داریم، که برای میلیونها سال کشنده است. این شامل قطع صادرات تاسیسات انرژی هسته ای از آلمان و حمایت مالی از آن و مخالفت در رابطه با تولید آن باشد. این نباید با هزینه ی نیروی کار صورت گیرد. طبعاً کارهای مشابهی را باید برای آنها به وجود آورد. حفاظت از محیط

زیست نباید به حساب طبقه ی کارگر، بلکه در توافق با منافع آنها پیش برده شود.

ادامه در شماره آینده



نامہ به یک رفیق ... بقیہ از صفحہ آخر

طبقه کارگر بسوی فقر و مسکنت بیشتر در جریان است و بورژوازی داخلی و بین المللی همچون گرگ های گرسنه بر سر دسترنج کارگران و زحمتکشان به گرد هم نشسته اند. و ما با شما موافق هستیم که بگیر و ببند رهبران و فعالین کارگری در ایران دقیقاً ناشی از این تضاد سیستم بحران زده سرمایه داری و ترس عمیق آن از رشد و تعالی جنبش کارگری در شرایط بحران های اجتماعی و از دست رفتن منافع و آمال و آرزوی های بورژوازی ایران در برآمد یک جنبش اجتماعی است. آنچه که امروز در این تضاد عمیق طبقاتی بین طبقه کارگر و نظام سرمایه داری در ایران عیان و روشن است نبود یک تشکل ایدئولوژیک - سیاسی فهیم، مبارز، و پای در عمل طبقاتی کارگری است که نقش رهبری خود را در درم شکستن دنیای کهن و ساختمان سوسیالیسم آینده بخوبی ایفاء کند. در نتیجه بطور روشن آن فاکتور اساسی که اجازه نداده است که این مبارزه به پایان برسد نه شرایط مادی عینی بلکه کمبود عنصر ذهنی این جنبش است که بطور مشخص یک حزب کمونیست واحد است. شاید تا اینجا ما به یک حکم کلی رسیده ایم اما قبل آنکه ما بتوانیم حزب کمونیست واحد را بوجود بیاوریم باید قدم های اولیه تری را برداریم.

همانطور که اطلاع دارید بعد از سرکوب سازمان های سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال ۵۹ - ۶۰ و با اعدام های گسترده و...، سازمان های سیاسی بویژه چپ اول به کردستان و سپس به خارج کشور رفتند. این جدائی بین سازمان های سیاسی و مردم و نیز زندگی طولانی در خارج از کشور تاثیر خود را در اوضاع کنونی گذاشته است. با تمام این احوال سازمان های سیاسی چپ بعد از مدتی با تمام ذهنیت هایی که از گذشته راجع به هم داشتند و بخشا وجود دارد، اما شروع به همکاری و اتحاد عمل در زمینه های زیادی کردند که چون شما در پیشنهادات خود به برخی از آنها اشاره کردید، تکرار نمی کنیم. حاصل





این اتحاد عمل ها و همکاری های عملی در طی این بیست و چند ساله سازمان های سیاسی در خارج دارای چه نتایجی بوده است؟ البته ما به هیچ وجه نقشی مثبتی را که این اتحاد عمل های انجام داده اند نمی کنیم. ولی وقتی به وزنه آن در اوضاع کنونی می پردازیم بطور تاسف آوری نتایج آنرا ضعیف و فاقد کارائی برای این همه گروه و سازمان و حزب مدافع طبقه کارگر می بینیم. ما فکر می کنیم این نه به دلیل عدم همکاری این گروه ها و سازمان و افراد باهم، بلکه به نفس این اتحاد عمل ها برای جنبش چپ برمی گردد. اساسا اتحاد عمل ها، برای نیروهایی که خود را کمونیست می دانند، قدم های تاریخی بلندی به عقب است. اگر نیرویی خود را کمونیست بداند و برخی از دیگر نیروها را هم کمونیستی ارزیابی کند، دیگر اتحاد عمل بی معنا و قدمی هائی به عقب است. این نیروها می بایستی در یک تشکل واحد متحد شده و مبارزه و اختلافات نظری را در درون و بر اساس شیوه سانترالیسم - دموکراتیک جلو ببرند. اتحاد عمل نفسا یک کار جبهه ای است و کار جبهه ای تاریخانه در میان طبقه کارگر - آنهم آگاه - بلکه بین طبقه کارگر از یک سو و نیروهای غیر کارگری که بر اساس شرایط مشخص هر انقلاب دارای پتانسیل حرکت با طبقه کارگر در مقاطعی بوده اند، شکل گرفته و به پیش برده شده است. ما نبایستی تحت عنوان شرایط، کار جبهه ای را با کار کمونیستی و تشکیلات کمونیستی یکی بگیریم. کار جبهه ای و اتحاد عمل در بین نیروهای چپ فقط ظرفیت حداکثر یک نیروی اپوزیسیون شکننده را برای ما بوجود می آورد و پتانسیل این نیروها را به عنوان یک نیروی تغییر دهنده انقلابی - کمونیستی به هرز می برد. در نتیجه ما بعلت اینکه مسئله اتحاد عمل ها را بارها در خارج کشور تجربه کرده ایم تکرار این تجربیات را کم اثر و دارای تاثیر گذاری ناچیزی برای بسیج و متحد کردن نیروها می بینیم. رفیق گرامی نه تنها ما بلکه بسیاری از نیروهای چپ پیشنهادات شما را بارها انجام داده اند و سعی کرده اند که این فعالیت ها را به موضوعاتی برای متحد شدن و تاثیر گذاری در اوضاع تبدیل کنند و کلیه این اتحاد عملها با ناکامی روبرو شده اند. اما آیا گفتن این موضوع به این مفهوم است که ما دیگر با هیچ نیرویی حاضر به اتحاد عمل نیستیم؟ روشن است که ما در هر موضوعی که به سرنگونی سرمایه داری اعم از سرمایه داری داخلی و یا امپریالیستی آن،

خواستهای مشخص طبقه کارگر و یا هر موضوع مترقی و رو به جلو مثل جنبش زنان و جنبش دانشجویی و... کمک کند وارد اتحاد عمل و همکاری خواهیم شد. اما ما این مسئله را که در صورت وجود یک نیروی قوی چپ و کمونیست می تواند موثراقتد، با ایجاد حزب کمونیست واحد و عوض کردن آن با اتحاد عمل یکی نمی گیریم. بطور روشن باید گفت که وقت اتحاد عمل ها در جنبش چپ بسر آمده و اگر نیروهای کمونیستی می خواهند به یک نیروی تاثیر گذار و تغییر دهنده تبدیل شوند، باید با نقد پلورالیسم و فرقه گرایی در جنبش کارگری - کمونیستی در یک تشکل گرد آیند. روشن است این حرکت در خارج از کشور، هنوز حزب کمونیست واحد نیست، ولی قدم های اولیه ای است که نیروهای کمونیستی با پیوند هرچه بیشتر با پیشروان جنبش کارگری در ایران بتوانند از پراکندگی و خرده کاری نجات پیدا کنند و قادر شوند آن پیوند تاریخی که جنبش کمونیستی و کارگری به آن احتیاج دارد را بوجود آورده و از دل آن حزب کمونیست واحد را ایجاد کنند. برخی نظرات می گوید حالا که شرایط آماده نیست، باید از ظرفیت موجود استفاده کرد و تحت این تئوری کوتاه نظرانه، وظیفه متشکل شدن نیروی های کمونیست در تشکل واحد را به آینده نا معلومی وا می گذارند. به هر حال صرفا پراتیک انقلابی در صورتیکه حاصل تلفیق تئوری انقلابی و عمل رادیکال نباشد به یک حرکت مقطعی و گذارا تبدیل می شود حتی اگر بطور مقطعی دارای پیروزی و ایجاد شوق و شور باشد. ما نیک می دانیم متحد شدن جنبش کمونیستی صرفا یک عمل مکانیکی نیست و این متحد شدن بر سر جهان بینی، اصول کمونیسم علمی و برنامه یعنی استراتژی و تاکتیک ها ست. اما قبل از رسیدن به وحدت (که ما فکر نمی کنیم هیچگاه وحدت کامل باشد) به مفهوم اراده واحد علیه سرمایه بر سر استراتژی و تاکتیک نکات اولیه ای وجود دارند که بسیاری از کمونیست ها با آن توافق دارند، از جمله سرنگونی رژیم اسلامی، در هم شکستن قدرت دولتی سرمایه و ایجاد یک حکومت کارگری، مبارزه ضد امپریالیستی و دفاع انترناسیونالیستی از طبقه کارگر جهانی و ارج نهادن و آموختن از تجارب مثبت و منفی جنبش جهانی طبقه کارگر و غیره. آیا ما دارای کمبود نیرو هستیم، آیا ما دارای شرایط بسیار بدتر از گذشته هستیم، آیا ما بطور جدی باهم همکاری و اتحاد عمل نداشته ایم؟ جنبش کمونیستی دارای هزاران کادر

با کیفیت های گوناگون است که بخوبی سازماندهی نشده اند، بخوبی آموزش ندیده اند با اینحال دارای توان زیادی هستند پراکندگی به ما اجازه متحد کردن این نیروی عظیم را نمی دهد به همین دلیل ما هر روز با افت نیرو، اتمیزه شدن بیشتر سازمان های سیاسی و تهاجم نیروهای غیر چپ و ضد چپ در خارج و داخل کشور به عناوین گوناگونی به جنبش کارگری، روبرو هستیم. شرایط بد یعنی چه؟ مگر نه این است که کمونیست ها در همه جای دنیا و تقریبا همیشه در شرایط سرکوب های خونبار و حکومت های دیکتاتور، کار و انقلاب کرده اند. در نتیجه شرایط ما خیلی فرق نکرده است فقط بورژوازی قادر شده است که از یک سو با حمایت از رویزیونیستها در جنبش کمونیستی جهانی، آن را به انشعاب و بی اعتنائی نسبت به حقانیت سوسیالیسم و کمونیسم بکشاند و از سوی دیگر با استفاده بهتر از اهرم های اجتماعی و تکنولوژی، محدودیت های بیشتری برای جنبش کارگری - کمونیستی ایجاد کند. اما گرفتار شدن سرمایه جهانی در بحرانی فراگیر و مداوم و رشد مقاومت طبقه کارگر و توده های زحمت کش در سراسر جهان و کمک گیری کمونیستها از امکانات تکنولوژیکی زمینه های مناسبی را بوجود آورده و بدین مفهوم و بطور مقایسه ای وضعیت ما خیلی هم بد نیست اما نباید خوشبین بود. آنچه که نکته ضعف اساسی است و بعلت این ضعف ما در وضعیت بدی هستیم پراکندگی و نبود یک تشکل واحد است. روشن است که این ضعف های ما ناشی از عدم وجود یک خط مشی ایدئولوژیک سیاسی است که این می تواند به مرور زمان با کار و جمع بندی و در عمل تکمیل شود. البته همه اینها در ارتباط دیالکتیکی با هم هستند. در این راستا ایجاد تسهیلات و امکانات مسئله عمده ای نیست استفاده پراکنده از این امکانات است که نادرست می باشد آنچه که به اتحاد عمل ها به تنهایی در خارج و حتی در داخل کشور اجازه شکوفائی نمی دهد نیز این است که فرماندهی سیاسی اتحاد عمل ها (در جاهای دیگر) یعنی در سازمان های سیاسی است که رهبری فکری سازندگان این اتحاد ها اما غیرمتمرکزی باشند، و این اتحاد عمل ها نیز به لحاظ کمی بیشتر از نیروهای منفرد جدا شده از تشکلهای چپ نیستند. حتی شما در اینجا هم می بینید با یک اختلاف بین دو سازمان آنها نیروهایشان را از این اتحادها بیرون می کشند و آنرا عملا بی

▶ خاصیت می کنند. اتحاد چپ کارگری،

اتحاد نیروهای چپ و کمونیست و... برای تجربه در برابر ما قرار دارند. مسئله دیگر هدف از تشکیل این اتحادهاست: این اتحادها دارای چه اهدافی هستند. اگر فقط دفاع مقطعی از جنبش کارگری و دموکراتیک مردم (چه عملی و چه سیاسی) باشد، می توان گفت بسیاری از این اتحادها عملاً وجود داشته و دارند، کار می کنند مانند کمیته های همبستگی سؤال این است که آیا کار در این سطح کافی است؟ شما برای بهتر شدن کار، تشکیل کمیته های مشترک از نیروها را پیشنهاد کرده اید که ما هم موافق هستیم اما با این دید که آیا این کمیته ها می خواهند در همین سطح باقی بمانند و بعد از مدتی دچار سرنوشت دیگر کمیته هایی از این نوع بشوند یا نه؟ این کمیته ها هم شکننده بوده و خواهند بود چنانچه با دید متحد شدن سازمان های سیاسی در یک تشکیلات با تمام فراگرد های سیاسی و ایدئولوژیکش شکل نگیرد. بهر صورت ما در این پیشنهاد که کمیته هایی از سازمان های سیاسی با دید کار طولانی شکل بگیرد و برای متحد شدن این سازمان های برنامه داشته باشد موافق هستیم. در آخر ما امیدواریم که دیگر سازمان های سیاسی به نظرات شما برخورد کنند تا مشخص شود که نقاط مشترک و حتی اختلاف در کجا است. این ما را قادر می سازد که قدم بعدی را برای پایان دادن به این همه جدائی و افتراق در جنبش کارگری - کمونیستی برداریم.

در پایان از این که فعالان آگاه کارگری بپا خاسته اند تا امر وحدت کمونیستها را به سرانجام برسانند، ما از این حرکت پیشرو صمیمانه دفاع می کنیم و از جمله برای شما آرزوی موفقیت داریم. دروهای مجدد ما را بپذیرید.

روابط عمومی حزب رنجبران - اردیبهشت ۱۳۹۱



از سایت زبان های خارجی
حزب رنجبران ایران دیدن
کنید!

http://www.ran-jbaran.org/01_english

از بهار عربی ... بقیه از صفحه آخر

شهروندی و عشق و محبت انسانی را رونق دادند الگو و چهارچوب روشن و معینی برای آن جهان ایده آلی خود نداشتند.

۲ - ولی در اوضاع فعلی که تلاطمات انقلابی سال ۲۰۱۱ به سرعت در سال ۲۰۱۲ نیز به نقاط مختلف جهان (رومانی در شرق اروپا، نیجریه در آفریقای غربی، گرجستان در منطقه قفقاز، قزاقستان در آسیای مرکزی و...) سرایت می کند آنچه که مهم و در تحلیل نهائی با کیفیت زندگی بشر ارتباط دارد، ادامه و بقای هیجانات آتشین جنبش های عظیم اجتماعی - از "بهار عربی" تا جنبش فتح وال استریت - هستند. بدون تردید تعمیق گفتمان های رایج این جنبش ها در بدنه توده های وسیع مردم است که در حال حاضر علیه نظام به پا خاسته اند. این جنبش ها نمی توانند به پیروزی برسند، مگر این که چالشگران ضد نظام و از جمله چپ های رادیکال "عزم خود را جزم" کرده و بی باکانه با "اتحاد اتحاد" بین خود به عنوان روشنفکران ارگانیک در خدمت توده های مردم که بالقوه سرنگون سازند، قرار بگیرند. واضح است که مسیر این راه برای ساختن "جهانی بهتر" به غایت طولانی و پراز پیچ و خم های دردناک و گاهی حتی طاقت فرسا، خواهد بود. اما به هر رو نسل جوان نوینی با بروز "نشان سرخ دلیری" این سفر را آغاز کرده است. آیا تعمیق بحران عمیق اقتصادی در اکناف جهان از یک سو و عروج امواج خروشان رهائی توسط جوانان دانش جو و کارگر از سوی دیگر منجر به احیای یک "چپ جهانی متحد" و مسلح به "نشان سرخ دلیری" نیز خواهد گشت؟

۳ - در تهیه یک پاسخ مناسب به این پرسش بگذارید بعد از تشریح نکات مهم و مضمون فعل و انفعالاتی که در طول سال تاریخی ۲۰۱۱ در جهان اتفاق افتاد به بررسی قیاسی آن با سالهای تاریخی ۱۸۴۸، ۱۹۱۷ و ۱۹۶۸ بپردازیم. این تشریح و بررسی درک و دانش ما از چرایی و ضرورت بروز و ابزار "نشان سرخ دلیری" از سوی چپ های رادیکال (در درون چالشگران ضد نظام کنونی) را ارتقاء می دهد.

کابوس نظام

۱ - برای خیلی از چالشگران ضد نظام و از جمله خیلی از مارکسیست ها تا دو سال گذشته قابل تصور نبود که سرمایه داری جهانی که با بحران عمیق ساختاری

روبرو گشته به این زودی با تضعیف و تحزیب چهارچوب نهادی - جهانی خود یعنی گلوبالیزاسیون روبرو شده و کلیه نظم جهانی دوره بعد از پایان جنگ سرد (۲۰۱۰ - ۱۹۹۱) دستخوش تحویل و تحول قرار خواهد گرفت. ترس و هراسی که گریبان سرمایه داران کلان (یک در صدی ها) را از این تحولات گرفته تا این اواخر حتی از سوی رادیکال ترین چالشگران ضد نظام قابل پیش بینی نبود. خیلی ها و از جمله بخشی از حامیان وفادار نظام سرمایه داری می ترسند که بحران در منطقه یورو خیلی امکان دارد که شرایط را برای سقوط و فروپاشی "اتحادیه اروپا" و عروج قطب های "نیمه اوتارکیک" (نظام اقتصادی خودکفا) پولی و تجاری در ماه ها و سال های آینده آماده سازد. بدون تردید عروج این قطب های اوتارکیک نه تنها در سطح اروپای آتلانتیک (فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و...) بلکه بدتر از آن در نقاط دیگر جهان (چین، هندوستان، برزیل و...) جملگی کابوس هایی هستند که خواب بر صاحبان اولیگوپولی های حاکم در راس نظام (آمریکا) را حرام ساخته اند. ولی حتی اگر این "کابوس" به واقعیت نیز تبدیل گردند تغییری جدی و کیفی در زندگی و اوضاع معیشتی کارگران، زحمتکشان و دیگر "دوزخیان زمین" چه در کشورهای مسلط مرکز و چه در کشورهای در بند پیرامونی به وجود نخواهند آورد. آنچه که تغییر خواهد یافت چرخش و شیفتی خواهد بود که در مسیر آن مدیریت اقتصاد جهانی سرمایه از آمریکای "در بحران فرو رفته" به قطب های نوظهور در اروپا و آسیا منتقل گردد. تازه این شیفت و چرخش اگر هم اتفاق بیافتد چیزی به غیر از تغییر در شکل و شمایل امپریالیسم سه سره و فاز فعلی گلوبالیزاسیون (بازار آزاد نئولیبرالیسم) نخواهد بود.

۲ - ولی آنچه که در روز روشن و آشکار صاحبان ثروت و قدرت و در راس آنها هیئت حاکمه آمریکا را به رعب و وحشت انداخته عروج امواج بیداری و رهائی است که به موازات هم و در یک سال تاریخی و "تاریخساز" در ۲۰۱۱ در اکناف جهان از بهار عربی در خاورمیانه و آفریقای شمالی تا جنبش خشم در اسپانیا و جنبش تسخیر در شهرهای متعدد آمریکا آغاز گشته و مطابق پیش بینی های تحلیلگران (حتی طرفدار نظام) ماه ها و سال ها ادامه خواهند یافت.

نقش بهار عربی در سال ۲۰۱۱

۱ - جنبش عظیم و ناتمام عربی که در آغاز سال ۲۰۱۱ شروع شد از نظر



چشم انداز و انرژی اجتماعی به یک "حماسه" تشبیه شده است. سال ۲۰۱۱ از نظر یک "غافل گیری تاریخی" با "غافل گیریهای تاریخی" سال های بهت انگیز ۱۸۴۸ در فرانسه، ۱۹۱۷ در روسیه و ۱۹۶۸ در جهان مقایسه شده است. بهار عربی که هنوز با پیچ و خم های ویژه خود ادامه دارد مثل سال های انقلابی ۱۸۴۸ و ۱۹۱۷ ژئوپولیتیک و موقعیت مناطق حداقل آفریقای شمالی و خاورمیانه را دستخوش تحول قرار داده است. این جنبش با تمام محدودیت ها و کمبودهای خود موقعیت استراتژیکی اسرائیل را که حتی بعد از پایان "جنگ سرد" به قوت خود باقی مانده بود به یک پایگاه بی ربط و بی تاثیر تبدیل کرده است.

۲ - در مقام مقایسه با سال انقلابی و تاریخی ۱۸۴۸، جنبش "بهار عربی" که توسط بعضی از تحلیلگران به نام "مگا - انتفاضه" نیز معروف است موفق شد که بعضی از تزارهای منطقه (بن علی، مبارک و صالح) را با دست مردم خود بدون عنایت و حمایت از راس نظام و شرکایش سرنگون سازد. همان نقشی را که مردم فرانسه در سال انقلابی ۱۸۴۸ با سرنگونی سلطنت استبدادی بناپارتیسم ایفاء کردند. اگر در آن روزگاران روسیه تزاری به عنوان یک قدر قدرت ضد انقلابی علیه انقلابات ۱۸۴۸ عمل کرد امروز عربستان سعودی با اشاعه بنیادگرایی "معتدل" (که معجونی از وهابیسیم - سلفیسم - اخوان المسلمین است) از یک سو و اسرائیل با نظامیگری از سوی دیگر آن نقش را در ارتباط با بهار عربی ایفاء می کنند. بررسی نوشته های متعدد و فراوان مارکس و انگلس درباره سال انقلابی ۱۸۴۸ به روشنی نشان می دهد که نظر مارکس درباره نقش ضد انقلابی و سرکوبگر روسیه تزاری بعد از نیم قرن به حقیقت عینی پیوست. مارکس بعد از بررسی علل شکست و ناکامی سال انقلابی ۱۸۴۸ عمیقاً معتقد شد که بدون شکست و نابودی روسیه تزاری هیچ انقلابی در اروپا کامروا نخواهد گشت. امروز این حکم در مورد عربستان سعودی و اسرائیل صدق می کند. بدون تردید، تا زمانی که عربستان و اسرائیل به عنوان دو پایگاه اصلی ضد انقلاب از سوی نظام جهانی در خاورمیانه و آفریقا عمل می کنند شکست آنها به آسانی مقدور نخواهد گشت ولی بررسی اوضاع متلاطم رویه رشد در کشورهای سه قاره حکایت از این دارد که در پرتو وقوع فعل و انفعالات در مسیر بهار عربی، تابستان های یونان و اسپانیا

و زمستان های تسخیر و فتح در آمریکا و تضعیف و فرود هژمونی آمریکا، احتمال رسیدن امواج خروشان بیداری و رهایی به سواحل عربستان و اسرائیل نیز قوی تر از گذشته است.

۳ - البته در بررسی آینده بهار عربی که امروز بعد از یک سال به مناطق دیگر آفریقا (مثل نیجریه، آفریقای جنوبی) و آسیا (از قزاقستان تا گرجستان و...) نیز گسترش یافته نباید به خطر "متحد سوم" نظام جهانی (بنیادگرایی اسلامی) کم بهاء دهیم. علیرغم تسلط اندیشه های دموکراتیک و سوسیالیستی در درون جوانان میلیونی بهار عربی نباید فراموش کنیم که متجاوز از پنجاه سال اسرائیل و آمریکا، با حمله های نظامی و عربستان سعودی با گسترش جنبش های بنیادگرایی وهابیتی و سلفیستی، موفق گشتند به کلی نیروهای سکولار سوسیالیستی، ملی گرا و دیگر نیروهای دموکراتیک را به طور فیزیکی مضمحل و نابود ساخته و توده های قابل توجهی از مردم به ویژه تهیدستان شهری و روستائی در زاغه ها و کوخ ها را در درون "توهامات خانواده گی" دینی - مذهبی محبوس سازند. با خلاء سیاسی منبعت از فقدان نیروها و سازمان های سکولار سوسیالیست و دموکرات که در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی به وجود آمد، تعجب نباید کرد که با وزیدن اولین بادهای بهاری در مصر و تونس اخوان المسلمین که کهنسال ترین سازمان سیاسی موجود در آن کشورها بوده و از حمایت و عنایت مستقیم و غیر مستقیم دولت های آمریکا و دولت های کمپرادور محلی بهره مند بودند در انتخابات پارلمانی آن کشورها برنده شدند.

۴ - ولی بررسی فعل و انفعالات سیاسی انشفاق و چند دستگی ها در داخل اسلام گرایان چه "رادیکال" (حزب نور متعلق به سلفیست ها) و چه معتدل (حزب آزادی و عدالت متعلق به اخوان المسلمین) از یک سو و احیا و تقویت نیروهای ملی گرا (حزب وفد) و چپ های نوین (حزب سوسیال دموکرات) در مصر از سوی دیگر، نشان می دهد که تحرک رو به رشد بهار عربی در جهت رهائی مصر از یوغ نظام جهانی به قوت خود باقی است. همان طور که تسخیر دوباره میدان تحریر در اواخر ماه نوامبر ۲۰۱۱ توسط جوانان و کارگران سکولار و ضد امپریالیست نشان می دهد امواج خروشان بهار عربی تازه وارد فاز جدیدی از عمر خود گشته است. آیا چپ نوین در مصر موفق خواهد گشت که در سال های

باقیمانده بهار عربی به رشد خود ادامه داده و به یک آلترناتیو سیاسی در مصر و سپس در کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا تبدیل گردد؟ آنچه که در حال حاضر قابل تامل و حائز اهمیت است تاثیری است که بهار عربی در اکناف جهان به ویژه در کشورهای آمریکا و اروپا در جریان سال ۲۰۱۱ بجا گذاشته است.

مقایسه ۲۰۱۱ با سال های ۱۸۴۸ و ۱۹۶۸ ۱ - به هر رو آن عاملی که به تلاطمات و جنبش های بهار عربی اهمیت تاریخی می دهد و سال ۲۰۱۱ را از نظر تاریخ سازی به سال های انقلابی ۱۸۴۸، ۱۹۱۷ و ۱۹۶۸ شبیه می سازد، تاثیر عظیم آن در شکل گیری و توسعه جنبش های فتح و تسخیر در کشورهای مسلط مرکز (شمال) است. در حال حاضر جنبش های فتح و تسخیر در ۲۶۰۰ شهر بزرگ و کوچک آمریکا، کانادا، اروپا و... در حال گسترش و شکوفائی است. با این که عکس العمل اولیگارش های حاکم در این کشورها نسبت به تسخیر کنندگان عمدتاً و طبیعتاً تهدید و ارباب، دستگیری و تفتیش عقاید آنها بوده ولی روند تسخیرها به طور روزانه تشدید و توسعه می یابد.

۲ - همان طور که شورش های متعدد در صحن دانشگاه های آمریکا و اروپا در سال انقلابی ۱۹۶۸ به روشنی متاثر و منبعت از واقعه "تعرض تت" (آغاز سال نو در ویتنام) از سوی جبهه رهائی بخش ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا، شورش های چریکی در آمریکای لاتین، انقلاب فرهنگی در چین و بالاخره شورشیان جوان گتوهای شهرهای آمریکا (عمدتاً سیاهپوستان) بودند امروز نیز جنبش تسخیر در آمریکا، جنبش "ایندیگنادو" (خشم) در اسپانیا، فرانسه و... جنبش (علیه نظام) در یونان و دیگر جنبش ها در کشورهای شمال متاثر و منبعت از بهار عربی، جنبش تسخیر ژوهانسبورگ و... هستند. شرکت چشمگیر و عظیم فرزندان میلیونی اعراب مهاجر و ساکن کشورهای جنوب اروپا در این جنبش ها یک بعد استثنائی به "مادر جنبش ها" می دهد که در تاریخ همبستگی ها و همدلی ها در سطح جهانی کم نظیر بوده است.

۳ - در سال انقلابی ۱۹۶۸ که وقایع آن با ظرافت هنری خاصی توسط ژان لوک گودار در فیلم "لاشینوا" (چینی) ترسیم گشته جوانان درگیر انقلاب در کشورهای مرکز شمال آن طور که شاید و باید نتوانستند (و یا نخواستند) سمت و سوی مبارزات خود را با واقعیت های معیشتی و مبارزاتی خلقها و



▶ جوانان کشورهای سه قاره جنوب پیوند زده و همبستگی و همدلی علیه سرمایه داری امپریالیستی را در سطح جهانی گسترش دهند.

– ولی در سال ۲۰۱۱ که امروز خروشان به اکناف جهان رسیده و پیوسته در حال گسترش است، جوانان "اشغالگر" در شهرهای آمریکا و جوانان "خشمگین" در شهرهای اروپا هم در عمل و هم در حرف نه تنها همبستگی و همدلی عمیقی با خلق ها و جوانان کشورهای سه قاره به وجود آورده اند بلکه به وضوح به این امر پی برده اند که کامیابی و پیروزی بر "یک در صدی ها" و استقرار جهانی "بهتر" بدون توجه به واقعیت های معیشتی و نا امنی خلق های کشورهای سه قاره نمی توانند میسر گردند. زیرا جوانان کارگر و بیکار میلیونی در شهرهای آمریکا و اروپا دقیقاً با مشکلات – اقتصادی و نا امنی های شغلی و بیکاری روبرو گشته اند که جوانان میلیونی در کشورهای پیرامونی سال هاست که با آنها دست و پنجه نرم می کنند.

۴ – امروز در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم و در بحبوحه ادامه سال انقلابی ۲۰۱۱ در صد بیکاری مزمن و حتی همیشگی، بی خانمانی و احتمال گسترش زاغه نشینی و گتوسازی و بالاخره نا امنی معیشتی در بین جوانان میلیونی هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی به ارقام و اعداد نجومی رسیده است. در حال حاضر در سایه سیاست های "بازار آزاد" سرمایه داری واقعا موجود برای اینکه این جوانان به شغل های بخورو نمیرمعمولی استخدام گردند باید به طور حتم دارای درجه حداقل لیسانس دانشگاهی باشند. ولی هزینه های تحصیلی و ورود به دانشگاهها به خاطر امواج فلاکت بار خصوصی سازی و کالاسازی آموزش و پرورش (برخلاف گذشته های نه چندان دور) به طور سرسام آوری هم در کشورهای مرکز (آمریکا، انگلستان، ژاپن و...) و هم در کشورهای پیرامونی (نیمه پیرامونی (مصر، ترکیه، ایران، نیجریه، رومانی و...) سر به آسمان کشیده است. در نتیجه در کشورهایی که در آنجا جوانان میلیونی به شورش ها و اعتراضات گوناگون و تسخیرها متوسل میشوند درصد بیکاری بین آنها طبق گزارش "سازمان جهانی کار" (ای ال او) به ۲۵ درصد (در اکثر شهرهای آمریکا و اروپای آتلانتیک) و به ۵۰ درصد در کشورهای پیرامونی و اروپای شرقی (مصر، نیجریه، ایران، ترکیه، فلیپین، گرجستان و رومانی و...) رسیده

است. شایان توجه است که شیوع بی سابقه این اوضاع (به ویژه بیکاری و احساس نا امنی معیشتی و احساس روبرونی با آینده تیره و تار) نه تنها منجر به حضور و رشد چشمگیر همبستگی ها و همدلی و همکاری های نزدیک بین جوانان مرکز و پیرامون گشته بلکه به طور اعجاب انگیزی باعث وحدت و همکاری بی نظیری بین جوانان تحصیلکرده و عموماً بیکار و کارگران در داخل هر یک از کشورهای درگیر انقلاب شده است.

نتیجه گیری

۱ – بعضی از پست مدرنیست ها (عمدتاً شاخه پست – مارکسیست های کشورهای مرکز) به خاطر این که تعداد و درصد کارگران کارخانه ها در کشورهای آنها در دوره فاز کنونی گلوبالیزاسیون بعد از امتیزه گشتن به طور چشمگیری کاهش یافته اند، بر آن شده اند که عصر انقلاب کارگری و نقش پرولتاریا در تغییر جهان نیز به پایان عمر خود رسیده اند. بر اساس این ادعا پست – مدرنیستی آنها پیشنهاد می کنند که چالشگران ضد نظام بهتر است که با توسل به تئوری های متنوع "خود به خودی های افقی" و حمایت و جانبداری از عروج قدرت های اقتصادی نوظهور (مثل چین و یا محوری از چین، هندوستان و...) جلو تخریب بهزیستی کره زمین و بروز بحران های فلاکت بار اضافی را بگیرند.

۲ – ولی بررسی بحران ساختاری نظام سرمایه و تلاطمات در اوضاع رو به رشد جهانی نشان می دهد که سرمایه داری واقعا موجود در کلیت خود با بن بست روبرو گشته و حتی با تزریق "ویژگی های چینی" هم نمی شود جلوی ورشکستگی این نظام فرتوت را گرفت. وانگهی امروز حضور فعال دویست میلیون کارگر کارخانه ها همراه با معدنچیان و کارگران راه و ساختمان در چین که بیست در صد آنها بقایای کارگران عهد مائو تسه دون هستند، حکایت از این می کند که امروز بشریت در روی کره خاکی صاحب بزرگترین طبقه کارگر گشته که در تاریخ پانصد ساله شکل گیری و رشد طبقه کارگر مدرن بی نظیر بوده است. به نظر این نگارنده نیز بیداری بیش از پیش این کارگران و پیوند مبارزاتی آنها با چالشگران سال انقلابی ۲۰۱۱ در کشورهای به ویژه پیرامونی نشان خواهد داد که چگونه و چقدر استقرار یک جهانی بهتر با چشم اندازهای قوی سوسیالیستی هنوز امکان و حتی احتمال دارد. این احتمال با بروز و اشتعال "نشان سرخ دلیری" در میان چالشگران ضد نظام

به ویژه در بین چپ های رادیکال بیش از پیش به واقعیت عینی خواهد گشت.

منابع و مأخذ

- ۱ – مایک دیویس، "بهار در تلاقی با زمستان"، در مجله "نیولفت ریویو" شماره ۷۲ (نوامبر-دسامبر ۲۰۱۱).
- ۲ – کارل مارکس، "مبارزات طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰"، در "منتخبی از آثار مارکس" با درآمدی از فردریک انگلس، چاپ مسکو، ۱۹۶۹ به انگلیسی.
- ۳ – کریس هارمن "۱۹۶۸: سالی که جهان آتش گرفت"، در وب سایت "سوسیالیست ریویو" می ۲۰۰۸.
- ۴ – ویلیام تاب، "چهار بحران در نظام جهانی سرمایه"، در مجله "مانتلی ریویو" شماره ۵، اکتبر ۲۰۰۸.
- ۵ – یونس پارسا بناب، "بحران امپریالیسم آمریکا"، "بحران عروج مرکزهای جدید قدرت"، "بحران عمومی نظام سرمایه و موقعیت چین" در کتاب "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه" چاپ آمازون دات کام، ۲۰۱۰.
- ۶ – "یادداشت های سردبیران در مجله "مانتلی ریویو" سال ۶۳، شماره ۸، ژانویه ۲۰۱۰.



به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01

ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library



در جبهه جهانی کمونیستی

و ازبائین رفتن ناگهانی اقتصاد جهانی موفقیت به دست آورد. بالاتر از همه، آنانی که در قدرتند توانسته اند تاکنون خیزشهای سیاسی را که معمولاً همراه چنین بحرانهای اقتصادی می باشند، فرو نشانند. سه سال و نیم بعد از شروع بحران اقتصادی و مالی جهان، محتمل است که سقوط اقتصادی جدیدی بحران اقتصادی و مالی جهان را بازم بیشتر تعمیق و تشدید نماید. دولتهای کشورهای امپریالیستی با تکان بزرگی روبه رو هستند. هیچ کس نمی داند که چه گونه آن را باید از بین برد. مدیریت بحران بین المللی

روشنی در مقایسه با بحرانهای اقتصادی جهانی بعد از جنگ جهانی دوم متفاوت است. دلیل آن چیست؟ ما در همان آخر سال ۲۰۰۸ پیش بینی کردیم که با توجه به گسترش، شدت و تاثیر آن ما با عمیق ترین بحران اقتصادی و مالی جهانی روبه رو هستیم که سرمایه داری تا به حال تجربه کرده است. در درجه ی اول به نظر رسید که به طور متفاوتی بروز کرده است. ایجاد مدیریت واحد بحران مشترک بین المللی امپریالیستی در پیش گیری از سقوط کنترل نشده ی نظام مالی جهانی

ژانویه ۲۰۱۲:

مصاحبه با استفن انگل:

اغتشاش ها در نظام جهانی

امپریالیستی زمینه را برای بحران

انقلابی جهان آماده می کند!

مصاحبه پرچم سرخ با استفن انگل، صدر ام.ال.پ.د. (حزب مارکسیست - لنینیست آلمان، مترجم)، ۴ ژانویه ۲۰۱۲ در سپتامبر ۲۰۰۸ یک بحران اقتصاد و مالی جهانی با ورشکسته گی بانک سرمایه گذاری لیمن برادرز بروز کرد. روند آن به

نامه به رفیق کارگر

قبل از همه بگویم ما با موضع شما که خواهان متحد شدن سازمان های سیاسی طرفدار طبقه کارگر، و خاتمه دادن به پراکندگی و خرده کاری هستید کاملاً موافق هستیم اما آنچه را ناکافی می دانیم راهکارهایی است که شما مطرح کرده اید.

شما در نامه خود به شرایط کنونی و وضعیت بغرنج و شتاب آن به سوی شرایط ویژه اشاره کرده اید با اینکه بطور دقیق این شرایط ویژه را توضیح نداده اید، اما روند اوضاع نشان می دهد که بحران عمومی سرمایه داری و رانده شدن بیشتر

غنا و رشد جنبش کارگری - کمونیستی کمک می کند. در صورتیکه این بحث و تبادل نظر بتواند به رشد نظریات درست و متحد شدن جنبش کارگری - کمونیستی بیانجامد و در عمل آن را در خدمت مصالح عالی طبقه کارگر به جلو سوق دهد. در غیر این صورت بحث نظری به خودی خود اگر به پراتیک مشخص مبارزاتی بیانجامد به یک جریان روشنفکری تبدیل خواهد شد، که به انشعاب و افتراق بیشتر و گسست نیروهای متشکل و غیر متشکل کارگری - کمونیستی می انجامد.

رفیق گرامی محمد اشرفی

با دورد های گرم

نامه و یا پیام شما خطاب به سازمان ها، احزاب، گروهها و محافل و... طرفدار طبقه کارگر با عنوان «دعوت به اتحاد» را دریافت کردیم و به عنوان حزبی مدافع طبقه کارگر که خود را در برابر جنبش کارگری - کمونیستی مسئول می دانیم، لازم دیدیم که نقاط مورد توافق و اختلافمان را با شما در میان بگذاریم. چرا که عمیقاً اعتقاد داریم بحث و تبادل نظر بر سر مسائل و مشکلات مبارزاتی طبقه کارگر علیه سرمایه داری به

از بهار عربی تا جنبش تسخیر:

مقایسه تطبیقی سال تاریخی ۲۰۱۱ با سال های تاریخی ۱۸۴۸ و ۱۹۶۸

سرنگون گشتند و قدرت و حاکمیت در میدین و پارک ها و خیابان ها برای تسخیر "دراز کشیدند". ولی همان طور که سرانجام و سرنوشت آن سال های انقلابی نشان دادند "بهاران خجسته" ی آنها کوتاه ترین فصول آن روزگاران بودند. به ویژه این که "حافظه تاریخی" به ما حکم می کند کموناردها که برای "جهانی متفاوت" صمیمانه جنگیدند و اصول و ارزش های پر از عدالت خواهی

شهر در آمریکا - نیز به طور چشم گیری مورد بررسی قیاسی و تطبیقی با سال های پر شکوه مثلاً ۱۸۴۸، ۱۸۷۱ و ۱۹۶۸ از سوی تحلیلگران قرار گرفته اند. به طور قطع، شباهت های متعدد اساسی بین تلاطمات سال انقلابی ۲۰۱۱ (که هنوز هم در سال ۲۰۱۲ ادامه دارند) با وقایع طوفانی آن سال های تاریخی دارند. در آن سال ها نیز مستبدین متعدد و گوناگون مثل سال ۲۰۱۱

۱ - در دوره های پر از تلاطم و دگر دیسی ها، تمایل به تحلیل های تطبیقی و بررسی های قیاسی تاریخی بین صاحب نظران و تحلیلگران به شدت رواج می یابد. خیزش ها و شورش های سال پر برکت ۲۰۱۱ - از "بهار عربی" جاری در مصر و تونس، تاپستان های گرم یونان، اسپانیا و... تا گسترش جنبش های تسخیر به ۲۶۰۰ شهر در اکناف پنج قاره جهان از جمله ۳۰۰

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org